

Deciphering the Framework of Satanic Governmentality from the Perspective of the Holy Qur'an

Mikaeel Noruzi¹, Ali Asghar Khandan²

Abstract

Governance is a foundational concept in the study of power and social order. In contemporary theories—particularly in Foucault's thought—it is understood as a technology of guiding conduct through soft and indirect structures. Yet, while this framework is effective in many respects, it lacks sufficient analytical capacity for addressing invisible agents and the hidden mechanisms of misguidance. This study, inspired by the paradigm of governmentality, seeks to re-read the Qur'anic depiction of Satan as a governing actor who, by deploying subtle technologies, regulates human behavior and perception on a societal scale. The main aim of this research is to conceptualize the model of Satanic governmentality on the basis of thematic analysis of Qur'anic verses. Employing a qualitative approach and thematic research method in the Qur'an, the study finds that Satan is portrayed as the architect of a multilayered system of power. Within this system, through instruments such as temptation, beautification, intimidation, seduction, and partnership in wealth, he engineers behavior, perception, and even overarching social structures. This system can be analyzed in four dimensions: the logic of Satan's governance, the technologies of misguidance, the domains of power application (economy, culture, politics, health, and security), and the process of subject-formation. Identifying this model provides a basis for designing policies that generate theoretical and practical resistance against hidden forms of seduction and cultural transformation. Moreover, this framework may serve as a foundation for developing cultural resistance models, refining policymaking, analyzing cognitive warfare, and producing civilizational content premised on distinction from the Satanic order.

Keywords: Governance, Governmentality, Thematic Research in the Qur'an, Satan, Behavior Change.

1. Researcher at Roshd Center and Ph.D. Candidate, Department of Governance and Public Administration, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran mikaeelnoruzi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Public Administration, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. aliakhandan@gmail.com

واکاوی چارچوب حکومت‌مندی شیطانی از دیدگاه قرآن کریم

میکائیل نوروزی^۱، علی اصغر خندان^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

چکیده

حکمرانی مفهومی بنیادین در مطالعات قدرت و سامان‌دهی اجتماعی است که در نظریات معاصر، به‌ویژه در اندیشه میشل فوکو، به‌مثابه فناوری هدایت رفتار از طریق ساختارهای نرم و غیرمستقیم فهم می‌شود. این الگو از حکمرانی، در عین کارآمدی، نسبت به فاعلان غیر مرئی و سازوکارهای اضلال ناپیدا، فاقد ظرفیت تحلیلی کافی است. این پژوهش با الهام از چارچوب حکومت‌مندی، به بازخوانی تصویر قرآنی از شیطان به‌مثابه فاعلی حکومتی می‌پردازد که با بهره‌گیری از فناوری‌های نرم، به تنظیم رفتار و ادراک انسان در مقیاس اجتماعی دست می‌زند. هدف اصلی پژوهش، کشف و تبیین الگوی حکومت‌مندی شیطان بر اساس تحلیل موضوعی آیات قرآن کریم است. این مطالعه با رویکرد کیفی و به روش پژوهش موضوعی در قرآن انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شیطان در قرآن، معمار نظامی چندلایه از قدرت است که در آن، با استفاده از ابزارهایی چون وسوسه، تزئین، تهدید، اغوا و شراکت در اموال، به مهندسی رفتار، ادراک، و حتی ساختارهای کلان اجتماعی می‌پردازد. این نظام در چهار بُعد قابل تحلیل است: منطق حکمرانی شیطان، فناوری اضلال، حوزه‌های اعمال قدرت (اقتصاد، فرهنگ، سیاست، سلامت و امنیت) و فرایند سوژه‌سازی. بازشناسی این الگو، زمینه را برای طراحی سیاست‌هایی فراهم می‌کند که در برابر اشکال پنهان اغوا و استحاله فرهنگی، مقاومت نظری و کاربردی تولید می‌کنند؛ همچنین این چارچوب می‌تواند مبنایی برای طراحی الگوهای مقاومت فرهنگی، پالایش سیاست‌گذاری‌ها، تحلیل جنگ شناختی دشمن و تولید محتوای تمدنی بر پایه تمایز با نظم شیطانی باشد.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکومت‌مندی، حکمرانی شیطانی، تحقیق موضوعی در قرآن، شیطان، تغییر رفتار

۱. پژوهشگر مرکز رشد و دانشجوی دکتری، گروه حکمرانی و اداره عمومی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.
mikaeeelnoruzi@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حکمرانی و اداره امور عمومی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.
aliakhandan@gmail.com

مقدمه

حکمرانی، به مثابه یکی از بنیادی‌ترین فرایندهای سامان‌دهی به زیست جمعی انسان، در شکل‌دهی به ساختارها، رفتارها و مناسبات اجتماعی نقشی اساسی ایفا می‌کند. در تحلیل‌های معاصر، حکمرانی نه تنها به معنای اعمال اقتدار از سوی دولت، بلکه به عنوان نظامی از کنترل عقلانی و مدیریت زندگی در نظر گرفته می‌شود که در دل نهادهای گوناگون و از راه سیاست‌های عمومی، تولید دانش، هنجارسازی و فناوری‌های قدرت عمل می‌کند (Rhodes, 1997: 53). حکمرانی در دوران جدید نوعی «فناوری هدایت رفتار» است که نه از راه اجبار مستقیم، بلکه با بهره‌گیری از دانش، نهاد، و ساختارهای نمادین، انسان‌ها را به سوی خودتنظیمی سوق می‌دهد (Foucault, 2007: 108). این نوع حکمرانی درواقع طرحی برای ساخت سوژه‌های مطلوب است که در هماهنگی با منطق قدرت مسلط رفتار می‌کنند، بدون اینکه ضرورتاً متوجه منبع سلطه باشند (Dean, 2010: 21). از این دیدگاه، مفهوم حکمرانی که در نظریه‌های نوین، طرحی برای هدایت و ساخت سوژه تلقی می‌شود، در قرآن نیز قابل بازخوانی است؛ با این تفاوت که فاعل این نوع حکمرانی شیطان است که با بهره‌گیری از الگوهایی مشابه، اما در سطحی پنهان‌تر و عمیق‌تر، به اعمال قدرت می‌پردازد.

توجه به شیطان به مثابه فاعل حکمرانی که با سبک و منشی خاص در ساحت اجتماع در حال اعمال قدرت و نفوذ است، تاکنون در فضای علمی و سیاست‌گذاری کمتر بررسی شده، و بیشتر تحلیل‌ها ناظر به جنبه‌های فردی، اخلاقی، عرفانی یا فلسفی شیطان است. با این حال، قرآن کریم تصویری فراتر از موجود رانده‌شده به نام ابلیس ارائه می‌دهد؛ شیطان در قرآن نه یک فاعل محدود در عرصه فردی، بلکه نیرویی کلان و شبکه‌مند است که با بهره‌گیری از راهبردهای پیچیده و چندلایه، در پی شکل‌دهی به نظام حکمرانی خاص خود است.

ازجمله اینکه قرآن شیطان را نه یک فرد خاص، بلکه موجودی نوعی معرفی می‌کند که مبدأ شرور است. این مفهوم، فراتر از یک موجودیت واحد، شامل شبکه‌ای سازمان‌یافته و گسترده از عوامل است که در قالب شیاطین انس و جن «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام، ۱۱۲)، جنود «جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ» (شعرا، ۹۵)، ذریه «فَتَتَّخِذُونَهُ وَذَرِیَّتَهُ أَوْلِیَاءَ» (کهف، ۵۰)، قبیله «إِنَّهُ یَرَاکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ» (اعراف، ۲۷) و حزب «إِنَّمَا یَدْعُو حِزْبَهُ» (فاطر، ۶) تجلی می‌یابند. وجود مفاهیمی چون ذریه و قبیله، بر تداوم و گسترش نسلی این جریان در طول تاریخ دلالت دارد؛ واژه‌هایی مانند جنود و حزب، بیانگر ساختاری سازمان‌یافته و هدفمند برای حکمرانی و گمراهی جامعه انسانی است؛

همچنین شمول این شبکه بر شیاطین انسی و جنّی، تأکید می‌کند که ساختار اضلال تنها به موجودات غیر مرئی محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در هر دو ساحت وجودی دارد. از این‌رو، شیطان در قرآن نه به‌عنوان کنشگری منفرد، بلکه به‌مثابه جریانی تمدنی و تاریخی با ساختاری چندلایه و سازمان‌یافته ظاهر می‌شود که در صدد حکمرانی و اضلال جامعه انسانی است.

این نوعی بودن، راه را برای شناسایی الگوی حکمرانی در پشت رفتارهای شیطان می‌گشاید. چراکه نوعی بودن شیطان به این معنا است که اضلال او تنها به اراده و رفتار یک فرد محدود نیست، بلکه از طریق سازوکارها، روابط و الگوهای تکرارشونده در طول تاریخ صورت می‌گیرد؛ نوعی بودن و ظهور در قالب جریانی منظم و تکرارپذیر، بدین معناست که رفتارهای شیطانی از قواعدی کلی و ساختاری پیروی می‌کند. از همین رو، می‌توان در پس رفتارهای شیاطین، الگوی حکمرانی شیطانی را شناسایی کرد؛ الگویی ثابت و پایدار که با بهره‌گیری از نفوذ، شبکه‌سازی و هدایت غیر مستقیم انسان‌ها، در طول تاریخ تمدن بشری به بازتولید نظام‌های فکری و اجتماعی مخالف هدایت الهی می‌انجامد.

دستیابی به ابعاد حکمرانی شیطان در قرآن کریم زمانی ممکن می‌شود که آیات قرآن از دید مفاهیم حوزه حکمرانی بازخوانی شود. در این پژوهش، چارچوب نظری فوکو درباره «حکومت‌مندی» به‌عنوان مبنای تحلیل انتخاب شده است. از نگاه فوکو، حکومت‌مندی نه تنها اعمال قدرت از بالا، بلکه فرایندی نرم، غیر مستقیم و درونی‌شونده هدایت رفتار است که از طریق تولید معرفت، هنجار و گفتمان، افکار و رفتارها را سامان می‌دهد و انسان را به سوژه‌ای رام و کنترل‌پذیر تبدیل می‌کند (Foucault, 1982: 789-790). همین منطق در حکمرانی شیطانی نیز دیده می‌شود؛ چنانکه قرآن از شیطانی سخن می‌گوید که از جایگاهی پنهان و نامرئی بر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد «يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف، ۲۷) و نه با اجبار، بلکه با وسوسه، اغواء، بازنمایی و طراحی الگوهایی از زندگی مبتنی بر شهوت، ترس، حرص و لذت، بر ذهن و رفتار آدمی سیطره می‌یابد. حتی بهره‌برداری از دین و فضیلت برای انحراف نیز بخشی از راهبردهای او است (نساء، ۱۱۹). این الگوی پیچیده و پنهان از اعمال قدرت، همان چیزی است که فوکو در تحلیل نظم‌های زیستی و نهادهای نوین، از آن با عنوان شبکه ظریف و غیر محسوس قدرت یاد می‌کند. از این‌رو، همان‌گونه که فوکو از فرایند «سوژه‌سازی» قدرت سخن می‌گوید، قرآن نیز از فرایند بازسازی انسان در مدار عبودیت نفس و دنیا توسط شیطان پرده برمی‌دارد.

پرداختن به ابعاد حکومت‌مندی شیطانی از چندین جهت ضرورت دارد. نخست اینکه بدون شناخت دقیق این الگو، هدایت رفتار جامعه بر اساس اهداف الهی ناقص می‌ماند؛ چرا که شناسایی مسیر حق، مستلزم درک عمیق از باطل و ابزارهای آن برای اغوا و انحراف است. دوم، دانش حکمرانی باید نه تنها نسبت به سازوکارهای اقناع و اطاعت آگاه باشد، بلکه بتواند الگوهای اضلال و اغوا را نیز بازشناسد و از بروز آنها در قالب سیاست‌گذاری‌ها، رسانه، آموزش و سبک زندگی جلوگیری کند. قرآن کریم شیطان را موجودی می‌داند که از راه وسوسه و فریب، انسان‌ها را منحرف می‌سازد (اعراف، ۲۷) و این اضلال نه تنها فردی، بلکه اجتماعی نیز هست، چنانکه انحراف در رفتارهای ظاهری به تغییر باورها و انکار حقایق می‌انجامد (روم، ۱۰). نبود شناخت از الگوی شیطانی، خطر انحراف رفتار جمعی به سوی نظم مطلوب دشمنان را افزایش می‌دهد و به استحاله تدریجی نظام اسلامی از درون می‌انجامد.

بر این اساس، این پژوهش با اتکا به آیات قرآن کریم در پی آن است که چگونگی حکومت‌مندی و هندسه سلطه شیطان را کشف و تبیین کند؛ به این معنا که با بازشناسی منطق درونی حکومت‌مندی شیطان، راهبردها، روش‌ها و ابزارهای او در مهندسی انسان و جامعه شناسایی شود. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود که در قرآن کریم شیطان چگونه، به مثابه یک فاعل پنهان حکومتی، راهبردها و ابزارهای سلطه خود را بر انسان و جامعه اعمال می‌کند؟

مبانی نظری

معنای حکومت‌مندی

مفهوم حکومت‌مندی^۱ ریشه در آثار فوکو (برای مثال فوکو ۱۹۸۲، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰) دارد که نوع خاصی از عقلانیت اعمال قدرت را توضیح می‌دهد. از این مفهوم که ترکیبی از دو واژه حکومت و ذهنیت^۲ است، برای بررسی تحولات در روابط قدرت و شیوه‌های حکمرانی بهره گرفته شده است که از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم رخ داد و به شکل‌گیری دولت‌های نوین اروپایی انجامید (Regonini, 2017: 166).

حکومت‌مندی از دید فوکو به شیوه‌ای از اعمال قدرت اشاره می‌کند که فراتر از نهادهای رسمی دولت رفتار می‌کند و بر هدایت رفتارها، شکل‌دهی خواسته‌ها، نیازها و انتخاب‌های فردی تمرکز

-
1. Governmentality
 2. Government and Mentality

دارد. به تعبیر فوکو، حکومت‌مندی نه تنها به حکومت بر مردم بلکه به «هدایت رفتار»^۱ اشاره می‌کند؛ یعنی چگونگی اعمال اقتدار بر دیگران، سازمان‌دهی نهادهای انتزاعی و حتی حکومت بر خویشان (Foucault, 1982). این قدرت، از فنون سخت و آشکار انضباطی فراتر می‌رود و از طریق شبکه‌های کوناگونی مانند اقتصادی، پزشکی و آموزشی رفتار می‌کند که هر یک با استناد به ارزش‌هایی همچون سلامت، عقلانیت، بهره‌وری و نرمال‌بودن، رفتار افراد را هدایت می‌کنند (Rose and Miller, 1975: 175). این شکل از قدرت نه تنها با اعمال مستقیم محدودیت همراه نیست، بلکه از راه تشویق به خودتنظیمی و مدیریت احساسات، غرایز و امیال، افراد را به سوزدهایی بدل می‌سازد که به ظاهر آزاد، اما در راستای اهداف خاص اجتماعی و سیاسی رفتار می‌کنند (Weele et al., 2021: 115). در واقع، حکومت‌مندی آن نوع از قدرتی است که به جای اعمال قهر از بیرون، از درون افراد عمل می‌کند؛ آن‌ها را به خودناظر، خودمربی و خودمسئول بدل می‌سازد. خود فوکو این سازوکار را به روشنی در تعریف مشهور خود از حکومت‌مندی به عنوان «هدایت رفتار» توضیح می‌دهد؛ یعنی هدایت شیوه‌هایی که افراد، خود و دیگران را هدایت می‌کنند (Foucault, 2014: 12). نیکلاس رز نیز این منطق را چنین صورت‌بندی می‌کند: «حکومت‌مندی، تمام تلاش‌ها برای شکل‌دادن، هدایت و جهت‌دهی به رفتار دیگران است؛ همچنین شامل شیوه‌هایی است که به واسطه آن‌ها فرد می‌آموزد چگونه احساسات خود را تنظیم، غرایز را مهار و خود را کنترل کند» (Rose, 1999: 3). از این دید، قدرت به جای اینکه نفی‌کننده آزادی باشد، دقیقاً از ظرفیت کنشگری فرد بهره می‌برد تا کنش‌های او را به سمت مطلوب سوق دهد؛ چنانکه رز تأکید می‌کند، «حکومت نه در نفی اراده، بلکه در به کارگیری و قالب‌بندی آن است» (Rose, 1999: 4). «حکومت‌مندی نوعی حکمرانی است که به دنبال شکل‌دادن و تنظیم افراد به روش‌های خاص از طریق تکرار تاکتیک‌ها است تا آن‌ها نیازی به تنظیم‌شدن توسط دیگران نداشته باشند، بلکه بتوانند خود را اداره و مراقبت کنند» (Miller & Rose, 2008: 204).

ابعاد حکومت‌مندی

اگر بخواهیم دیدگاه فوکو درباره حکمرانی را در قالب الگوی مفهومی بازسازی کنیم، باید توجه کنیم که فوکو چارچوبی نظام‌مند و مدون ارائه نکرد، بلکه از طریق رویکردی تبارشناختی و تحلیل تاریخی، لایه‌های پیچیده قدرت در جوامع جدید را تحلیل کرد. با این حال، پژوهشگران با تأثیرپذیرفتن از او تلاش کردند ابعاد تحلیلی این مفهوم را در قالب چهار مؤلفه به هم پیوسته تبیین کنند.

نخستین بُعد، «عقلانیت‌های حکمرانی» یا منطق حکومت است. این بُعد به نظام اندیشگی‌ای اشاره دارد که تعیین می‌کند چگونه، چرا، و برای چه باید حکومت کرد. در اینجا، اهداف حکمرانی، مسائل قابل مداخله و انواع دانش مشروع تعیین می‌شود. نمونه‌هایی از این عقلانیت‌ها شامل دولت‌های مطلقه، دولت پلیسی، لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم با تمرکز بر رقابت و خودکارآمدی فردی است (Foucault, 2008: 313-320). بُعد دوم، «فنون و فناوری‌های حکمرانی» است؛ یعنی ابزارها، رویه‌ها و سازوکارهایی است که به کار گرفته می‌شود تا عقلانیت‌های حکمرانی در عمل محقق شود. این فناوری‌ها، از ابزارهای نظارتی و آماری تا مقررات اداری، مشوق‌های اقتصادی و نهادهای انضباط بخش را دربر می‌گیرد (Foucault, 2007: 87-101). این ما را به بُعد سوم یعنی «سوزده سازی و ابژه سازی» می‌رساند. در این سطح، حکومت‌گری تنها به اعمال اقتدار محدود نمی‌شود، بلکه به معنای تولید نوع خاصی از فرد نیز هست. افراد به عنوان سوزده‌هایی خودفرمان، مسئول خویشتن و عامل بازتولید نظم سیاسی - اقتصادی ساخته می‌شوند (Rose, 1999: 84-90). سرانجام، «حوزه‌های حکمرانی» به آن حوزه‌هایی اشاره می‌کند که منطق و روش‌های حکمرانی در آن‌ها اعمال می‌شود. فوکو تأکید می‌کند که حکمرانی نوین به دستگاه دولت محدود نمی‌شود، بلکه در سراسر نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، بازار، بیمارستان، رسانه و حتی زیست خصوصی افراد گسترش می‌یابد. این همان چیزی است که او از آن به عنوان «نفوذ قدرت در سطح خرد» یاد می‌کند؛ جایی که فرد نه تنها ابژه حکومت، بلکه سوزده‌ای است که از طریق شیوه‌های خودکنترلی و فنون زیست اخلاقی، خود را در راستای منطق‌های قدرت سامان می‌دهد (Foucault, 2007: 123-130).

جدول ۱. ابعاد چارچوب حکومت‌مندی

ابعاد	توضیحات	پرسش‌های کلیدی
منطق و عقلانیت	منطق‌ها و ایدئولوژی‌های پشت حکومت‌مندی (مثل لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم)	چرا حکومت می‌شود؟
روش‌ها و فناوری‌ها	ابزارها و روش‌های حکومت (مانند نظارت، انضباط)	چگونه قدرت اعمال می‌شود؟
حوزه‌ها و قلمروها	آنچه حکومت می‌خواهد کنترل کند (مانند بدن، جمعیت، اقتصاد، سلامت)	چه چیزی حکومت می‌شود؟
سوزده سازی	چگونه افراد به سوزده‌های فرمان‌بردار و خودتنظیم‌گر تبدیل می‌شوند؟	چگونه فاعلان حکمرانی ساخته می‌شوند؟

مفهوم‌شناسی شیطان

«شیطان» در قرآن کریم مفهومی گسترده دارد که هم به ابلیس به‌عنوان موجودی خاص (بقره، ۳۶) و هم به جنیان و انسان‌های شرور اشاره می‌کند (انعام، ۱۱۲). واژه «شیطان» از ریشه «شَطَن» به‌معنای دورشدن از خیر یا «شیط» به‌معنای سوختن و هلاک‌شدن گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۴) و به موجودی سرکش، دور از حق و غرق در شر اطلاق می‌شود که هیچ خیری در او یافت نمی‌شود. در قرآن، ابلیس موجودی از آفریده‌های الهی است که پیش از خلقت انسان در میان ملائکه زیست می‌کرد، اما با ظهور آدم (ع)، از مسیر طاعت خارج شد و به دشمنی با انسان پرداخت. از آن پس، عموم انحرافات و شقاوت‌های بشر به‌گونه‌ای به او منتسب می‌شود، همان‌گونه که هدایت انسان‌ها به سوی سعادت، به فرشتگان نسبت داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۵۲).

پیشینه شناسی

ناظر به مسئله پژوهش، تاکنون مطالعه مستقلی انجام نشده است که به‌طور ویژه به تبیین الگوی شیطان در تغییر رفتار اجتماع از دیدگاه قرآن بپردازد. با این حال، پژوهش‌هایی با موضوعات یا روش‌های مشابه هست که از نظر موضوع به بررسی نفوذ شیطان بر انسان و از دید روش‌شناسی به استفاده از رویکرد موضوعی در تحلیل آیات قرآن پرداخته‌اند.

از دید موضوعی، پژوهش‌هایی به جنبه‌های گوناگون نفوذ شیطان بر انسان پرداخته‌اند که برخی بر رفتار فردی و برخی دیگر بر سازوکارهای روانی و اخلاقی تمرکز دارند. در این زمینه جعفر طیار (۱۳۹۵) با رویکرد تربیتی و استفاده از قرآن و حدیث، فرایند چیرگی تدریجی شیطان بر انسان را بررسی کرده، و ترفندهایی چون وعده‌دادن، ترساندن، ناامیدسازی، غمگین‌کردن، دلسوزنمایی و آراستن گناهان را شناسایی کرده است؛ او نتیجه می‌گیرد که تکرار گناه، عقل را تحت سلطه هوای نفس در می‌آورد و چیرگی شیطان را شدت می‌بخشد. جلالوند و جلالوند (۱۳۹۷) با روش توصیفی - تحلیلی و استناد به تفاسیر قرآنی، رابطه نفوذ شیطان با ادراکات انسانی را کاوش کردند و نشان دادند که قلمرو اغوای شیطان، ادراک انسانی، و ابزار او عواطف، احساسات، غرایز و امیال نفسانی است. مؤدب و سالمی (۱۳۹۹) با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره) و نصوص دینی، کنش‌های شیطان در وجود انسان را تحلیل کردند و اضلال و اغوای او را از طریق وهم، خیال و حس با ترفندهایی

چون تدلیس، تلبیس و تسویل تبیین کردند؛ آن‌ها قلب را کانون هجوم شیطان می‌دانند و معرفت توحیدی و مهار خیال را راهکار رویارویی معرفی کرده‌اند. نجم‌الدی و همکاران (۱۴۰۰) نیز در مطالعه‌ای توصیفی - تبیینی با منابع کتابخانه‌ای، عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان را غفلت‌زدگی، هوای نفس، دنیای مضموم و ترک اعمال صالح برشمرده‌اند.

از دید روش‌شناسی، مطالعاتی با رویکرد پژوهش موضوعی در قرآن کریم انجام شده است که مشابه روش این پژوهش است. در این زمینه باقری و همکاران (۱۳۹۲) با روش پژوهش موضوعی و استناد به تفسیر المیزان، سنت رزق را در سه مقوله رزق، رازق و مرزوق تحلیل کرده‌اند. ایزدبخش و جوادی (۱۳۹۹) با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن و روش پژوهش موضوعی، الگوی حکمرانی را بر اساس کلیدواژه تبعیت بررسی کرده‌اند؛ همچنین در پژوهش‌هایی مشابه، کلشانی و همکاران (۱۴۰۴) با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، الگوی حکمرانی قرآنی در سیره حضرت ابراهیم (ع) را در چهار بعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تجربی استخراج کرده‌اند و نشان داده‌اند که این ابعاد در ساختاری یکپارچه، الگویی پیشرو برای حکومت‌های معاصر ارائه می‌دهد. فرزندی و شعیب (۱۴۰۳) نیز با روش توصیفی - تحلیلی و تکنیک داده‌بنیاد، مبانی و اصول حکمرانی توحیدی را بر اساس چهار مبنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی بررسی، و اصولی چون نفی طاغوت، مردم‌پایگی و عقلانیت را به‌عنوان ارکان نظام اجتماعی عدالت‌محور معرفی کرده‌اند. نوراللهی و همکاران (۱۴۰۱) نیز با روش پژوهش موضوعی و تحلیل ۶۷۸ آیه، مؤلفه‌های اخلاقی حکمرانی را استخراج کرده‌اند.

مرور پیشینه‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های موضوعی بیشتر بر نفوذ شیطان بر رفتار و ادراکات فردی متمرکز است و کمتر به الگوهای تغییر رفتار در سطح اجتماع پرداخته‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های روشی نیز ظرفیت مطلوب روش پژوهش موضوعی را در استخراج الگوهای قرآنی نشان داده‌اند، اما هیچ‌کدام به موضوع خاص الگوی شیطان در تغییر رفتار اجتماع نپرداخته‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، از روش تحقیق موضوعی قرآن کریم (لسانی فشارکی و مرادی زنجان، ۱۳۹۲: ۱۵) استفاده شده، و تلاش بر این بوده است که شبکه معنایی و مفهومی موضوع، بر مبنای رویکرد تفسیر قرآن به قرآن تبیین شود. این روش، شیوه نظام‌مند و گام به گام برای بررسی و تحلیل موضوعی

خاص از دیدگاه قرآن است. در این روش هدف اصلی، فهم دیدگاه قرآن درباره مسئله یا مفهومی معین، با تأکید بر تفسیر آیات قرآن به کمک خود قرآن است. محقق با پیروی از مراحل مشخص، سعی می‌کند تا با تدبیر در آیات، بررسی سیاق‌ها و مراجعه به تفاسیر معتبر، به درک جامع و عمیق از موضوع مورد نظر از دیدگاه قرآن دست یابد. این روش، رویکردی «رفت و برگشتی» دارد، به این معنا که پژوهشگر در مدت زمان پژوهش، به‌طور مداوم بین جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل و بازبینی یافته‌ها در حرکت است تا به نتیجه جامع و مستند برسد. مراحل هشتگانه روش تحقیق موضوعی قرآن کریم به‌طور خلاصه عبارت است از:

۱. تحدید و مشخص کردن موضوع پژوهش
۲. مشخص کردن کلیدواژه‌های مناسب برای احصای اولیه آیات
۳. مشخص کردن آیات از ریشه مدنظر و تعیین سیاق آن‌ها
۴. قرائت مکرر آیات مشخص شده و یادداشت نکات تدبری و سؤالات پیش‌آمده در رابطه با آیه
۵. مطالعه آیات در رکوعاتشان و تصحیح یا اضافه کردن نکات
۶. شکل‌گیری الگوی اولیه
۷. مراجعه به تفاسیر معتبر و عرضه نکات برای اصلاح کردن یا اضافه کردن نکات جدید و یافتن پاسخ پرسش‌ها

۸. طراحی الگوی نهایی از دیدگاه قرآن کریم

در این پژوهش مراحل پژوهش به شکل زیر انجام شد:

در مرحله نخست، تحدید و مشخص کردن موضوع پژوهش صورت گرفت؛ به این معنا که با بررسی ادبیات مرتبط با حکمرانی، تلاش شد عناصر محتوایی اصلی این حوزه و ابعاد چارچوب حکومت‌مندی شناسایی و استخراج شود. در ادامه با توجه به هدف پژوهش در فهم الگوی حکومت‌مندی شیطان، به‌منظور مشخص کردن آیات مرتبط، کلیدواژه‌های «شیطان» و «ابلیس» انتخاب شد. واژه «شیطان» و مشتقات آن مانند «شیاطین» در مجموع ۸۸ بار در ۷۸ آیه و واژه «ابلیس» ۱۱ بار در ۱۱ آیه به‌کار رفته است؛ سپس جست‌وجوی قرآن کریم انجام شد و تمام آیاتی که شامل این واژگان بود، استخراج شد. در این مرحله، فهرستی از انواع روابط و نقش‌های مثبت و منفی میان شیطان و انسان تهیه شد. بر اساس موضوع پژوهش، آیات پالایش، و به دو دسته مرتبط و غیر مرتبط تقسیم شد. آیاتی که عملکرد منفی شیطان نسبت به انسان مانند اغوا، وسوسه، تزئین، تخویف را

مطرح می‌کرد، به‌عنوان آیات مرتبط دسته‌بندی شد که شامل ۶۴ آیه بود. برای طبقه‌بندی راهبردهای اضلال نیز با روش قیاسی، به خود آیات قرآن مراجعه شد تا این طبقه‌بندی به‌طور مستقیم از دیدگاه قرآنی برگرفته شود. پس از این مرحله، آیات منتخب مورد مطالعه و تدبر قرار گرفت. بررسی تنها محدود به آیات نبود، بلکه سیاق آیات و ارتباط آن‌ها با دیگر آیات نیز لحاظ شد. نکات حاصل از این تدبر یادداشت شد و با مرور مکرر، نکات جدیدی در نسبت آیات با یکدیگر استخراج شد. سرانجام، پس از چندین بار بازخوانی آیات و نکات تدبری، الگوی نهایی پژوهش به‌دست آمد. در جدول ذیل نمونه‌ای از شناسه‌گذاری و نکات تدبری آیات مشاهده می‌شود.

جدول ۲. نمونه شناسه‌گذاری و تدبر در آیات

آیه	شناسه‌گذاری	نکات تدبری
قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْتِينَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَأَنشَيْتُ الْخُوتَ وَمَا أَنشَيْتُ إِلَّا الشَّيْطَانَ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا	ایجاد نسیان	۱. یکی از راهبردهای اصلی شیطان برای تغییر رفتار انسان، فراموشی نسبت به امور مهم است. شیطان مضاف بر راهبرد غفلت در ساحت قلب، از راهبرد فراموشی در ساحت ذهن نیز استفاده می‌کند. امروزه در سطح حکمرانی یکی از اصلی‌ترین اقدامات دشمنان غافل کردن مردم از امور مهم و مسائل اساسی کشور از راه رسانه‌ها است. اینکه توجه مردم به مسائلی مانند ورود زنان به ورزشگاه و فیلترینگ تلگرام معطوف شود و از مسائل اساسی چون اقتصاد مقاومتی، تولید و... غافل شود. ۲. نسیان با پرت کردن حواس تفاوت دارد. مثلاً نسیان بحث حافظه تاریخی است. به‌طور جوامع غربی که کلی جنایت کردند، این‌ها را فراموشاندند. حافظه تاریخی در اجتماع خیلی مهم است. در قدیم حافظه تاریخی و کلا حافظه خیلی قوی بوده است. اما امروزه با توجه به فناوری‌های نوین این‌ها تضعیف شده است. نسیان ابزار شیطان برای جلوگیری از انجام برخی کارهای مهم است.
قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ	تزئین	شیطان قصد دارد انسان را از اعلی مرتبه به مراتب پست دنیوی بکشاند؛ لذا مراتب پست و پایین حیات دنیا (فی‌الارض) را برای انسان مزین می‌سازد تا انسان جذب آن شود. دقت شود که میدان تصرف شیطان در ادراکات و احساسات انسانی است و اساساً ذیل وجود انسان تعریف می‌شود؛ لذا تزئین به‌معنای تصرف در انگاره‌ها و پنداره‌های انسان است، نه تصرف شیطان در امور مادی. از این‌رو در آیه ذکر شده «لهم» یعنی تزئین برای انسان و در نزد انسان است (حسن و قبح امری اعتباری است نه حقیقی). با این بیان ذکر «فی‌الارض» در آیه به‌معنای آن مرتبه پایین و دانی عالم و حیات دنیا و عالم ماده است.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ	منزوی‌سازی و ایجاد گسست اجتماعی	۱. سلم در لغت به‌معنای صلح و آشتی و وحدت است. این آیه دستور می‌دهد که جمع ایمانی در سطح اجتماع با یکدیگر به صلح و وحدت برسند. در برابر خطوات شیطان این است که در جمع ایمانی اختلاف و عداوت و تعارض ایجاد کند. ایجاد اختلاف و عداوت در جمع ایمانی را باید از بزرگترین راهکارهای شیطان برای گمراه کردن انسان‌ها دانست. ۲. کافه در لغت یعنی به‌صورت دسته‌جمعی، زیرا جماعت را - کافه می‌گویند چنانکه جماعت را - وازعه - نیز می‌گویند. به‌خاطر نیرومندیشان با اجتماعشان، کافه، در آیه امر شده است که جمع ایمانی اگر می‌خواهند به مراتب بالاتری از اسلام برسند، همگی با هم حرکت کنند و حرکتی دسته‌جمعی داشته باشند. ۳. از راهکارهای شیطان برای انحراف جمع ایمانی، غالب کردن نگاه فردی در میان آنان است. نتیجه این نگاه فردی این‌گونه می‌شود که هر کس برای رشد معنوی خود به‌صورت انفرادی حرکت کند و با جمع پیش نرود. شیطان برای اینکه فرد را گمراه کند یا از رسیدن به مراتب بالاتر ایمانی بازدارد، او را از جمع ایمانی و حرکت جمعی در مسیر عبودیت و رشد جدا می‌کند. زمانی که انسان از جمع ایمانی جدا شود و به‌صورت فردی حرکت کند، شیطان راحت‌تر می‌تواند در او نفوذ، و او را از مسیر منحرف کند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

چارچوب حکومت‌مندی شیطان از دیدگاه قرآن کریم

منطق حکومت‌مندی

در سنت قرآنی، شیطان تنها اغواگر فردی نیست، بلکه حامل نوعی منطق حکمرانی است. او با نظامی فکری و هدفمند، الگوی خاصی از حکومت‌کردن بر انسان‌ها را دنبال می‌کند؛ الگویی که اهداف، ابزارها و میدان مداخله‌اش همگی با هدف فاصله‌گرفتن انسان از خدا طراحی شده است. این منطق، در نقطه آغاز هدف شیطان نه نابودی مستقیم انسان، بلکه منحرف‌کردن مسیر او است. اصل مداخله، جابه‌جایی در جهت‌گیری است؛ از صراط مستقیم به راه‌هایی جایگزین که ظاهر معقول دارد اما به مقصد نمی‌رسد. قرآن از زبان شیطان نقل می‌کند که «لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف، ۱۶). این مرحله با سه راهبرد اصلی شکل می‌گیرد: ۱. اضلال به معنای گمراه‌کردن انسان از راهی که به حقیقت منتهی می‌شود، بدون اینکه تصور کند مسیرش غلط است: «وَلَا ضَلَالَتُهُمْ» (نساء، ۱۱۹)، «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» (فرقان، ۲۹). ۲. اغوا به معنای غرق‌کردن انسان در باطل تا اساساً هدف را فراموش کند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص، ۸۲). ۳. صد یعنی بازداشتن و منحرف‌کردن از مسیر الهی: «فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» (زخرف، ۳۷)، «يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (مائده، ۹۱). در این مرحله، بدون اجبار مستقیم، بلکه با جابه‌جایی معنا و انحراف ظریف در جهت حرکت، بر اراده و ادراک انسان کنترل اعمال می‌شود.

در سطحی عمیق‌تر، منطق و تفکر شیطانی از سطح مسیر به سطح ذهن و حافظه نفوذ می‌کند. انسان منحرف، به تدریج از یاد خدا غافل می‌شود: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله، ۱۹). این نسیان، اوج تسلط است؛ چرا که ذکر، ریشه در فطرت انسان دارد: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰). برای حفظ این پیوند، اقامه نماز وضع شده است: «اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴). اما شیطان با منحرف‌کردن توجه و بازداشتن انسان از عبادت و یاد خدا، او را در غفلتی پایدار فرو می‌برد: «يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (مائده، ۹۱). در این مرحله، انسان خیال می‌کند آزاد است، اما در واقع، افق‌های توجه، میل و فهم وی از پیش مهندسی شده است.

سرانجام انسان دیگر نه تنها از خدا دور شده، بلکه در نظامی بدیل مستقر می‌شود؛ نظامی که در آن به‌جای معنا، بهره‌کشی از وقت و بدن و ذهن حاکم است. آدم، نخستین قربانی این فرایند بود؛ قرآن می‌گوید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف، ۲۷). فریب او به هبوط

منجر شد: «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا» (بقره، ۳۶). این هبوط، نه فقط یک تغییر مکانی، بلکه نشانه‌ای از افتادن در نظم بدیل شیطانی است. انسان در این فضا، به جای عروج، دچار سرگردانی و بی‌هویتی می‌شود: «الَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ» (انعام، ۷۱) و در نهایت به سمت عذابی سوق داده می‌شود که خود ساخته این نظم است: «وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج، ۴)، «إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر، ۶)؛ بنابراین، منطق حکمرانی شیطانی، منطقی نرم، تدریجی و درونی است؛ نه با شمشیر، بلکه با بازتعریف مسیر، معنا و توجه است. انسان در این منطق، به جای اینکه بنده خدا باشد، سوژه‌ای منفعل در نظم فکری و زیستی شیطان می‌شود.

حوزه‌های حکومت‌مندی

۱. حوزه اقتصاد

۱.۱. تولید گفتمان کمبود و ترس اقتصادی

در هندسه سلطه‌ای که قرآن از شیطان ترسیم می‌کند، اقتصاد یکی از ساحات محوری اعمال قدرت او است؛ ساحتی که در آن، شیطان نه از طریق زور بیرونی بلکه از رهگذر تولید معنا و سامان‌دهی به ادراکات ذهنی، انسان را در وضعیت روانی خاصی مستقر می‌کند. شیطان از طریق ایجاد و تثبیت «نظم معنایی هراس‌انگیز»، انسان را در مدار کنش‌های ضد خیرخواهی و ضد توحیدی قرار می‌دهد. آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره، ۲۶۸) نه تنها از وعده دروغین سخن می‌گوید، بلکه منطق خاصی از قدرت را بازتاب می‌دهد؛ قدرتی که با القای دائمی کمبود و محرومیت، ذهنیت انسان را از غنای الهی به فقر شیطانی معطوف می‌سازد و بدین‌وسیله رفتارهای اقتصادی را در راستای بخل، امساک، احتکار و بی‌اعتمادی تنظیم می‌کند. این وعده، درواقع شکل‌گیری «اقتصاد روانی» مبتنی بر ترس است که فرد و جامعه را از درون، بدون اینکه خشونت آشکار در میان باشد، به‌سوی خودتنظیمی در چارچوب سلطه سوق می‌دهد. نکته تأمل‌برانگیز آن است که در ادامه همین آیه، شیطان تنها به وعده فقر اکتفا نمی‌کند، بلکه فرمان به فحشا را نیز در کنار آن می‌نشانند: «وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ». این هم‌نشینی دلالت دارد بر اینکه شیطان از فقر، نه به‌مثابه مسئله اقتصادی صرف، بلکه به‌عنوان ابزاری برای فروپاشی نظام اخلاقی استفاده می‌کند. چنین پیوندی نشان می‌دهد که در منطق شیطانی قدرت، اقتصاد ابزاری برای تولید انحرافات فرهنگی و اخلاقی است؛ به‌بیان دیگر، شیطان از ترس اقتصادی برای انحراف فرهنگی بهره می‌برد. بدین‌سان، او شبکه‌ای از معنا و هراس می‌سازد که در آن، رفتارها نه از سر اراده آزاد، بلکه در قالب واکنش به ترس‌های القاشده شکل می‌گیرد.

به‌عنوان مثال نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها با برجسته‌سازی «بحران مالی» و «کسری بودجه»، القای ترس از کمبود منابع را تداوم می‌بخشند؛ این گفت‌وگو، پذیرش سیاست‌های انقباضی و کاهش حمایت‌های اجتماعی را به‌عنوان تنها گزینه ممکن جا می‌زند.

۱.۲. تخریب تعادل اقتصادی با ابزارهای ربا و قمار

در رژیم‌های حکمرانی نوین، اقتصاد نه تنها ساختاری برای مبادله که ابزاری ظریف برای مدیریت روان، اخلاق و کنش است. ربا، در این معنا، دیگر تنها به‌مثابه سازوکار ظالمانه تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان فناوری‌ای از قدرت رفتار می‌کند؛ فناوری‌ای که کنش اقتصادی را در دل منطق بدهی، اضطراب و نابرابری بازتنظیم می‌کند. انسان درگیر با ربا، همان‌گونه که در آیه «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» (بقره، ۲۷۵) ترسیم شده، کنشگری است که تعادل روانی و اخلاقی‌اش از میان رفته است، اما همچنان به کنش ادامه می‌دهد؛ گویی درون مسیری نامرئی سوق داده می‌شود. در اینجا، شیطان همان سازوکار بی‌چهره‌ای است که از طریق تنظیم نرخ بهره، اعتبار مصرفی و بدهی‌های انباشته، انسان را به صورت سوژه‌ای بدهکار و سرگردان باز می‌سازد؛ سوژه‌ای که همواره باید بازپرداخت کند، اما هرگز رهایی نمی‌یابد.

از سوی دیگر، قمار، شکلی دیگر از حکومت‌مندی است که نه بر پایه کنترل مستقیم، بلکه با تحریک امید، رقابت و تصادف رفتار می‌کند. فناوری قمار، سوژه را از مسیر تلاش معقول و سرمایه‌گذاری مولد، به‌سوی کنشی پرخطر و مبتنی بر شانس سوق می‌دهد. در اینجا، قمار نه «انحراف»، بلکه شیوه‌ای از فعال‌سازی میل، هیجان و ناکامی است؛ نوعی اخلاقیات جدید مصرف و خطرپذیری که در خدمت اقتصاد سرگرمی و تخریب جمعی است. در نظم نئولیبرالی، ربا و قمار دو بازوی مکمل هستند؛ یکی با تولید اضطراب و بدهی و دیگری با القای توهم رهایی و کامیابی. سوژه‌ای که در این میان شکل می‌گیرد، نه فاعل اخلاقی، بلکه واحدی از محاسبه، خطرپذیری و امید است؛ انسانی که به‌جای عدالت و تعادل، درون الگوریتم‌هایی از نابرابری و امید مدیریت می‌شود. صنعت کارت‌های اعتباری با نرخ‌های سود متغیر و تبلیغات قرعه‌کشی محور بانک‌ها، نمونه‌ای از حکمرانی مالی است که هم ربا را در پوشش اعتبار آسان می‌کند و هم قمار را در پوشش انگیزش اقتصادی نهادینه می‌سازد.

۱.۳. شراکت ناسالم در اموال

در منطق حکومت‌مندی، سلطه از مسیر درونی‌سازی قواعد و مشارکت افراد در سازوکارهایی اعمال می‌شود که خود منشأ بازتولید قدرت است. آیه «وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ» (اسراء، ۶۴) را می‌توان به مثابه مصداقی از نفوذ فناوری‌های حکمرانی در بطن مناسبات اقتصادی فهم کرد؛ جایی که قدرت، با حضور نامرئی در سازوکارهای بازار، سازوکارهای مالی و الگوهای مصرف، افراد را در مناسباتی شریک می‌سازد که خود سبب انباشت نابرابری می‌شوند. این شراکت اجباری، نه با الزام بیرونی، بلکه با تنظیم میل، نیاز و حتی اخلاق اقتصادی افراد صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که سوژه‌ها، بدون اینکه از بیرون مجبور شوند، در ساختارهایی همچون ربا، انحصار و سرمایه‌گذاری‌های غیراخلاقی مشارکت، و نابرابری را بازتولید می‌کنند. در چنین فضایی، بازار دیگر تنها محل تبادل کالا نیست، بلکه میدان مداخله در ذهن، رفتار و سبک زندگی انسان‌ها است. قدرت از طریق پیوندزدن زندگی روزمره به منطق سود، مرز مشروعیت را مخدوش می‌سازد و سرمایه را از ابزار رشد، به ابزار سلطه بدل می‌کند. برای نمونه، وقتی بانک‌ها با تبلیغ وام‌های مصرفی، افراد را به بدهکاری سوق می‌دهند و سپس از همین بدهی‌ها برای خلق سودهای کلان در بازار سرمایه بهره می‌گیرند، ما با نوعی «شراکت ناسالم در اموال» روبه‌رو هستیم که در آن، فرد بدون آگاهی، به ابزاری برای انباشت سرمایه قدرت تبدیل می‌شود.

۱.۴. ترغیب به اقتصاد مصرف‌گرایی بی‌ضابطه

در هندسه سلطه‌ای که قرآن کریم برای کنشگری شیطان ترسیم می‌کند، تبذیر نه تنها رفتاری فردی ناپسند، بلکه سازوکار حکمرانی اقتصادی است که شیطان از طریق آن، ساختار مصرف و توزیع ثروت را به گونه‌ای مهندسی می‌کند که به نابسامانی اجتماعی و فقر پایدار منجر شود. آیه «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء، ۲۷) آشکارا اهل تبذیر را نه فقط هم‌مسیر، بلکه هم‌تبار و برادران شیطان معرفی می‌کند؛ به این معنا که آنان در شبکه نفوذ شیطان جای می‌گیرند و در راستای اهداف کلان او در جامعه رفتار می‌کنند. تبذیر در این نگاه، تنها اسراف در مصرف فردی نیست، بلکه هرگونه تخصیص ناعادلانه، شتاب‌زده یا نمایشی منابع، اعم از منابع فردی، دولتی یا اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. در واقع شیطان با تولید گفتمان مصرف‌گرایی و تحمیل الگوهای زیست‌نمایش محور، سوژه اقتصادی را از درون بازآفرینی می‌کند. در ادامه همین سیاق، قرآن در آیه پیشین «وَأَتِ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ... وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا» (اسراء، ۲۶) میان اعطای حق نیازمند و تبذیر تمایز قائل شده و نشان می‌دهد

حتی اتفاق، اگر بدون ضابطه و حکمت صورت گیرد، می‌تواند به سازوکاری در راستای تولید وابستگی و تحکیم فقر تبدیل شود. از این دید، شیطان با جهت‌دهی به الگوهای مصرفی جامعه مانند تجمل‌گرایی، مصرف‌نمایی و اتفاق‌بی‌برنامه مقدمات نظم اقتصادی معیوب را فراهم می‌آورد که در آن، منابع به جای ارتقای عدالت، صرف بازتولید نابرابری و وابستگی می‌شود. به عنوان مثال، وقتی نهادی دینی یا دولتی، بدون تحلیل نیاز واقعی و ظرفیت توانمندسازی، به توزیع بی‌هدف بسته‌های حمایتی یا خدمات تبلیغی روی می‌آورد، درواقع در حال ایفای نقشی در الگوی حکمرانی شیطان‌محور است.

۲. حوزه فرهنگ

۲.۱. منزوی‌سازی و مهندسی گسست اجتماعی

در راستای تضعیف پیوندهای اجتماعی، شیطان با بهره‌گیری از راهبردهای چندسطحی، اختلاف و دوگانگی را در متن جامعه نهادینه می‌کند. نخستین لایه این حکمرانی، فروپاشی روح و حرکت جمعی و گسستن پیوندهای سالم جمعی است. شیطان با فردی‌سازی وجود انسان و تبدیل جامعه به مجموعه‌ای از اتم‌های منزوی حکمرانی می‌کند. فرمان الهی «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره، ۲۰۸) نه تنها توصیه‌ای اخلاقی، بلکه فراخوانی است به منظور حفظ تمامیت اجتماعی در برابر شگرد شیطان، یعنی انزوای سوژه و تضعیف قدرت جمعی. این گسست، زمینه نفوذ شیطان را فراهم می‌کند، چراکه فرد منفرد در برابر وسوسه‌های او آسیب‌پذیرتر است. در سطح روابط میان‌فردی، شیطان از سازوکار «نَزْعُ» (فصلت، ۳۶) به مثابه الگویی از تحریک، واکنش و چرخه‌های بی‌پایان خصومت بهره می‌جوید. شیطان با گفتمان‌سازی‌هایی که دشمنی را طبیعی می‌نمایاند، واکنش را ضروری و صلح را مشکوک می‌سازد. در این فضا، انسان‌ها پیوسته در حال دفاع از مرزهای روانی «خود» هستند، و «دیگران» به مثابه تهدیدی دائمی ظاهر می‌شوند. این الگو در جوامع نوین به شکل تقویت گفتمان‌های قطبی‌ساز در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتولید می‌شود، جایی که گفت‌وگو جای خود را به جنگ هویت‌ها داده است. قرآن، در برابر این منطق، راهبرد ضد حکمرانی شیطان را با «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (فصلت، ۳۴) پیشنهاد می‌کند؛ ساختن الگویی از قدرت ترمیمی به جای قدرت تنبیهی. افزون بر این، شیطان با هدف تخریب بنیادین‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده، به ایجاد شکاف میان اعضای آن می‌پردازد، همان‌گونه که در ماجرای یوسف (ع)، «نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي» (یوسف، ۱۰۰) به عنوان عاملی برای تفرقه‌افکنی میان برادران رفتار می‌کند و در سطحی گسترده‌تر و زیانبارتر، سحر

شیطانی برای جدایی میان زوجین قرار دارد: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» (بقره، ۱۰۲). این تهدید در سطح کلان‌تر، با تمرکز بر نهادهای حاکمیتی نیز ادامه می‌یابد، چنانکه باقی‌ماندن اختلاف میان امام و امت، از اهداف راهبردی شیطان قلمداد می‌شود. در نهایت، شیطان با توسل به ابزارهای ملموس اجتماعی مانند شراب و قمار که قرآن از آن به «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده، ۹۰) یاد می‌کند، نه تنها دشمنی و «عَدَاوَةٌ» به‌عنوان نمود بیرونی اختلاف، بلکه «بَغْضَاء» به‌مثابه کینه درونی را دامن می‌زند (مائده، ۹۱). این دوگانگی، همزمان با منحرف‌کردن جامعه از «ذِكْرِ اللَّهِ» (مائده، ۹۱)، چرخه معیوبی ایجاد می‌کند که در آن، تضعیف پیوندهای اجتماعی به تشدید غفلت از خدا و بالعکس می‌انجامد.

۲.۲. بازتولید نارضایتی روحی و اختلال در حافظه جمعی

از مهم‌ترین راهبردهای شیطان، ایجاد یک زیست‌جهان مبتنی بر نارضایتی و ناشکری سازمان‌یافته است. جایی که با برجسته‌سازی نظام‌مند کمبودها و حذف نظام‌مند نعمت‌ها، نوعی نگرش نقصان در سوژه‌ها نهادینه می‌شود. این فرایند که در قرآن با عبارت «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» (سبا، ۲۰) به آن اشاره شده است، در جوامع نوین از طریق سازوکارهای بازاریابی مصرف‌گرا و رسانه‌ها اجرا می‌شود، چراکه همواره نیازهای کاذب تولید می‌شود و رضایت واقعی به تعویق می‌افتد. در کنار آن، شیوه «فراموشی هدایت‌شده» به‌کار گرفته می‌شود؛ فراموشی‌ای که نه نتیجه ضعف طبیعی ذهن، بلکه حاصل برنامه‌ریزی گفتمانی برای حذف نشانه‌های هدایت و حافظه تاریخی است: چه در لحظه‌ای که «نسیان» سبب گم‌کردن نشانه هدایت در قصه موسی و خضر می‌شود (کهف، ۶۳) و چه زمانی که یادآوری پیام نبی، در ذهن بازیگر کلیدی داستان یوسف محو می‌شود (یوسف، ۴۲). این راهبرد در دوران معاصر، در قالب سازوکارهای رسانه‌ای، آموزش رسمی و سبک زندگی جدید بازتولید می‌شود. چنانکه در رژیم‌های متأخر لیبرال، ذهن شهروند با مسئله‌سازی‌های سطحی، بحران‌های فرعی و اشباع‌سازی اطلاعاتی، از مسائل بنیانی چون توحید، عدالت و مقاومت غافل می‌شود.

۲.۳. تزئین و مشروعیت‌بخشی انحرافات

از مهم‌ترین سازوکارهای شیطان در هدایت‌زدایی جمعی، بازآرایی ادراکی و معنایی کنشگران، به‌منظور مشروع‌سازی کنش‌های انحرافی است؛ به‌گونه‌ای که مرز میان فضیلت و رذیلت در ذهن افراد جابه‌جا می‌شود و زشتی گناه، نه تنها از میان می‌رود، بلکه به ارزش بدل می‌شود. در چنین

سازوکاری، اعمال ناپسند از طریق فرایند «تزئین»، در قامت هنجارهای پذیرفته‌شده بازنمایی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که میل به اصلاح از درون فرو می‌پاشد و افراد در نظامی از معنا قرار می‌گیرند که خود، ابزاری برای بازتولید آن شده‌اند. در سوره نمل (آیه ۲۴)، تزئین پرستش خورشید برای قوم سبا «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»، نمونه‌ای از فرایند بازنمایی گناه به‌مثابه کنش فرهنگی پذیرفتنی است. این شگرد در سوره عنکبوت (آیه ۳۸) نیز تکرار می‌شود؛ جایی که قوم عاد و ثمود، با وجود بهره‌مندی از فهم، در دام انگاره‌های زیباسازی‌شده شیطانی افتادند. در جنگ بدر نیز با همین سازوکار، شرک، جنگ‌طلبی و توهم پیروزی ناشی از قدرت، به‌صورت رفتار معقول تصویر شد (انفال، ۴۸). از دید تحلیلی، این فرایند نوعی هماهنگی شناختی عملی میان سوژه و گناه ایجاد می‌کند. در این فرایند، شیطان با بازتنظیم پیوند میان ادراک، کنش و هنجار، به حذف تدریجی «احساس گناه» می‌پردازد؛ به‌گونه‌ای که در سوره فاطر (آیه ۸) فرد «سوء عمل» خود را نیکو می‌بیند و دیگر نیازی به اصلاح نمی‌یابد. این همان سازوکار تثبیت گفتمان انحرافی در سطح جامعه است؛ روندی که در نظم‌های نوین، با ابزارهایی مانند رسانه، هنر و آموزش، به بازتولید «امر ناپسند در لباس پسندیده» منجر می‌شود و بدین ترتیب، وجدان اخلاقی و امکان بازگشت به حقیقت را فلج می‌کند. در نظم‌های نوین، این نوع حکمرانی ادراکی، با ساختن گفتمان مسلط و سرکوب بدیل‌های ارزشی، امکان مقاومت را تضعیف می‌کند. نمونه آشکار آن عادی‌سازی روابط نامشروع در سینما و سریال‌ها است.

۲.۴. گسترش انحرافات اخلاقی و جنسی

فحشا و فساد اخلاقی با هدف فروپاشی بنیان‌های اخلاقی و خانوادگی و گسست از نظم عفاف‌محور از طریق ابزارهای مستقیم و غیرمستقیم طراحی شده است و جامعه را در چرخه‌ای از انحراف و بی‌بندوباری قرار می‌دهد. شیطان با بهره‌گیری از سازوکارهای تدریجی، فرایند «برهنه‌سازی» را به‌مثابه کنشی راهبردی برای فروپاشی مرزهای حیا طراحی می‌کند (اعراف، ۲۷). در سطح عملیاتی، این سازوکار با وسوسه‌ای آغاز می‌شود (اعراف، ۲۰)؛ سپس به‌صورت دستورات آشکار در زمینه فحشا و منکر نهادینه می‌شود: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» (بقره، ۱۶۹؛ نور، ۲۱). نکته مهم‌تر اینکه شیطان از ضعف‌های اجتماعی نیز بهره می‌جوید؛ همان‌گونه که اشاره شد، او با القای ترس از تنگدستی و فقر «يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره، ۲۶۸)، فقر را به ابزاری برای سوق‌دادن افراد به رفتار ناپسند تبدیل می‌کند؛ زیرا فشار اقتصادی مقاومت اخلاقی را کاهش می‌دهد و پذیرش فحشا را آسان و موجه می‌کند. در لایه‌ای عمیق‌تر، شیطان با شراکت در اولاد، دامنه نفوذ

خود را به نسل‌ها گسترش می‌دهد «شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (اسراء، ۶۴)؛ این شراکت، که شامل هرگونه تولد فرزند با دخالت شیطان است، چه از روابط نامشروع و چه از انعقاد نطفه در غفلت از یاد خدا، شاکله فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا شرایط پیش از تولد و تربیت ناصالح، سهم شیطان را در اختصاص و بهره‌مندی از آن‌ها تثبیت می‌کند. افزون بر این، شیطان از جاذبه‌های فرهنگی مانند آواها، موسیقی اغواگرانه و هنرهای سمعی استفاده می‌کند و با تحریک قوه شنوایی، احساسات کور را برمی‌انگیزد و روان جمعی را تسخیر می‌کند «اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بَصَوْنِكَ» (اسراء، ۶۴).

۲.۵. توسعه نزاع زبانی و گفتمانی

در نظم‌های حکمرانی نوین، زبان نه فقط وسیله‌ای برای انتقال معنا، بلکه بستری برای تولید قدرت، سلطه و مقاومت است؛ در همین راستا قرآن نیز از راهبرد شیطان در بهره‌گیری از زبان برای برهم‌زدن نظم اجتماعی پرده برمی‌دارد. در آیه ۵۳ سوره اسراء، فرمان به «قول احسن» آمده است و بی‌درنگ پس از آن، از «نزغ شیطان» سخن گفته می‌شود. نزغ که در لغت به معنای ورود به امری به منظور افساد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۸)، هنگامی که پس از دستور به قول احسن می‌آید حاکی از اختلاف‌افکنی و افساد شیطان در جمع مؤمنین از طریق تحریک زبانی و نزاع کلامی است. در ادبیات حکمرانی، این فرایند معادل مهندسی تضاد از طریق فناوری‌های زبانی است؛ مشابه آنچه در رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود، که با دوقطبی‌سازی‌های مصنوعی و توفان‌های واژگانی، زیست جهان مردم را استعمار می‌کنند. تأکید قرآن بر قول احسن (اسراء، ۵۳) و قول سدید و مستحکم (احزاب، ۷۰-۷۱)، واکنشی به این نظم زبانی مختل، و تلاش برای بازسازی سرمایه اجتماعی بر محور گفت‌وگوی عقلانی است. در سوره حج، تحریک به مجادلات بدون علم در امور الهی و بحث‌های بی‌پایه و ناآگاهانه درباره توحید و دین (آیه ۳)، نمود آشکاری از تولید گفتمان‌های جعلی و بی‌ریشه‌ای است که مشروعیت خود را نه از منبع علم، بلکه از شور جمعی و احساسات کاذب می‌گیرند. این جدل، به معنای درهم‌تنیدگی کلامی و تلاش برای تحمیل آرای بی‌مبنا، با پیروی از شیطان سرکش «وَتَبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» (حج، ۳) کاری لغو، بی‌فایده و عاری از خیر است و در بستر اجتماع به نزاعات کلامی دامن می‌زند. افزون بر این، شیطان با ترغیب به افترا و دروغ نسبت به امور الهی، انحراف کلامی را تشدید می‌کند؛ در سوره بقره، او انسان را به گفتن آنچه از خداوند نمی‌داند فرمان می‌دهد «أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۶۹)، که این افترای جاهلانه نشان‌دهنده تمرکز شیطان بر تحریف باورهای دینی و ایجاد تشتت فکری است. این تحریف در

سوره شعرا با نزول شیطان بر دروغ‌سازان و قلب‌کنندگان حقیقت به اوج می‌رسد «تَنْزَلُ عَلٰی كُلِّ اُفَّاكٍ اُثْمٌ» (شعراء، ۲۲)، جایی که شیطان با دروغ‌سازی و تبدیل سخنان راست به دروغ، باطل را در قالب حق جلوه می‌دهد و قلب‌های دروغ‌ساز را به پایگاه خود بدل می‌کند.

۳. حوزه سیاست

۳.۱. تغییر و واژگونی حاکمیت الهی

شیطان با هدف نابودی نظام الهی، تلاش می‌کند تا حاکمیت طاغوت را به‌عنوان جایگزینی برای ولایت خداوند در جامعه ترویج دهد. قرآن کریم گروهی را توصیف می‌کند که با ادعای ایمان، در عمل، به‌سوی «طاغوت» و پذیرش حاکمیت و حکم آن گرایش می‌یابند: «يُرِيدُونَ اَنْ يُتَحَاكَمُوا اِلَى الطَّاغُوتِ» (نساء، ۶۰). واژه «تَحَاكَمُوا» در این آیه، فراتر از قضاوت فردی، به‌معنای پذیرش هرگونه حاکمیت غیرالهی اعم از نظام‌های مدیریتی، قضایی یا سیاسی است. این حاکمیت‌ها با ایجاد ساختارهای اطاعت‌پذیر (مانند ریاست، قانون‌گذاری، تدوین آیین‌نامه یا هر نوع قضاوت ناعادلانه)، جامعه را از «صراط مستقیم» دور می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۹۷-۱۰۰). حاکمیت طاغوت تنها به نظام سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه شامل هرگونه اطاعت از غیر خدا، پیامبر(ص) و اولی‌الامر است (نساء، ۵۹). شیطان از این راهبرد برای ایجاد «ضَلَالًا بَعِيدًا» (گمراهی دور از حق) استفاده می‌کند (نساء، ۶۰). این تعبیر قرآنی، نشان‌دهنده عمق انحرافی است که پذیرش حاکمیت طاغوت ایجاد می‌کند؛ بر این اساس بیشترین انحرافی که شیطان در سطح اجتماع ایجاد می‌کند، از طریق تغییر حکومت و نظام سیاسی الهی به حاکمیت طاغوت است. این انحراف نه‌تنها در سطح رفتار، بلکه در ساحت معرفت و قلب انسان رخنه می‌کند. در جوامع نوین، این راهبرد از راه نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول اجرا می‌شود که با تحمیل الگوهای حکمرانی سکولار به کشورهای اسلامی، به‌دنبال نهادینه‌سازی طاغوت در سطح جهانی هستند. نمونه آشکار این امر را می‌توان در فشارهای بین‌المللی برای تغییر قوانین اسلامی در زمینه خانواده، حقوق زنان و آزادی‌های فردی مشاهده کرد.

از اینکه قرآن کریم به پیامبران پیشین دستور به پرهیز از طاغوت (نحل، ۳۶)، و به امت اسلامی، دستور کفر به طاغوت (بقره، ۲۵۶؛ نساء، ۶۰) داده است، می‌توان نتیجه گرفت این راهبرد شیطانی در دوران کنونی اهمیت دوچندان دارد.

۳.۲. گسترش طاغوت‌گرایی و منطق سلطه

شیطان تنها در قالب نیروی خارجی به جذب آشکار کافران بسنده نمی‌کند، بلکه با فریب مؤمنان از طریق مهندسی خواست و میل، آنان را به «مؤمن‌نماهایی» تبدیل می‌کند که در عمل، اراده‌شان به طاغوت تعلق دارد. قرآن در آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» (نساء، ۶۰)، با تأکید بر «يُرِيدُونَ»، نشان می‌دهد پذیرش حاکمیت طاغوت، پیش از هر چیز، مسئله‌ای قلبی و ارادی است؛ لذا سوژه دینی، گرچه ممکن است در قلمرو جغرافیایی حکومت الهی به‌سر برد، اما در حوزه وفاداری و پیروی، به ساختارهای سلطه غیر الهی تعلق دارد. در نظم نوین، اشکال این طاغوت‌گرایی، صورت‌هایی چون اقتباس کورکورانه از الگوهای حکمرانی غربی، تسلیم در برابر گفتمان توسعه سکولار و پذیرش بدون نقد روایت‌های لیبرال از آزادی و رفاه را به‌خود می‌گیرد. فرد مؤمن ممکن است همچنان مناسک دین را به‌جا آورد، اما وابستگی ارادی وی به سازوکارهای مشروعیت‌بخش غیرتوحیدی، او را در وضعیت «ضلال مبین» قرار می‌دهد.

۳.۳. ترغیب به ریاست‌طلبی

یکی از راهبردهای اساسی شیطان برای انحراف انسان‌ها، بهره‌گیری از میل درونی به قدرت و بقای سلطه است. او این میل را از راه بازتعریف مفاهیم کرامت و اختیار، به بستری برای تولید گفتمان سلطه تبدیل می‌کند. چنانکه در داستان آدم(ع)، وعده «مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه، ۱۲۰) نوعی جهت‌دهی ذهنی به‌سوی انحصار قدرت است؛ الگویی که در ساختارهای سیاسی متمرکز و دیکتاتورمآبانه تجلی می‌یابد. این وسوسه در سطح جامعه، به شکل جاه‌طلبی سیاسی و انحصار قدرت تجلی می‌یابد. رهبرانی که تحت تأثیر این وسوسه قرار می‌گیرند، نه‌تنها عدالت را نقض می‌کنند، بلکه با ایجاد نظام‌های فاسد، توده مردم را نیز به گمراهی می‌کشانند، آنچنان که فرعون با برتری‌طلبی و فساد (قصص، ۴)، قوم خود را وارد آتش کرد (هود، ۹۸). این در حالی است که خداوند وعده داده است سرای آخرت را برای کسانی قرار دهد که در زمین به‌دنبال برتری و فساد نباشند (قصص، ۸۳).

۴. حوزه سلامت

۴.۱. مهندسی تغذیه حرام و ناسالم

یکی از الگوهای نفوذ شیطان در زیست انسان، دخالت در نظام سلامت او از طریق تغذیه است. فرمان الهی به تغذیه از رزق «حلال و طیب»، هم‌زمان با هشدار نسبت به پیروی از «خُطُوتِ الشَّيْطَانِ» (بقره، ۱۶۸)، حکایت از آن دارد که شیطان با مهندسی تدریجی تمایلات، نظامی از کنترل ذائقه، تغییر

عادات و بازتعریف هویت تغذیه‌ای انسان ایجاد می‌کند. شیطان از طریق خوراک‌های حرام یا خبیث، سازوکاری برای مهندسی تدریجی بدن و اختلال در نظام فیزیولوژیک و روانی انسان طراحی کرده است. او با آراستن محرّمات و خبیثات، انسان را به سمت خوراکی‌هایی می‌کشاند که یا از اساس شرعاً حرام است، همچون نوشیدنی‌های مست‌کننده و غذاهای حاصل از درآمدهای نامشروع مانند مال ربوی، یا از نظر سلامت جسم و روح زیان‌آور و پلیدند. قرآن کریم مشروبات الکلی و مواد مست‌کننده را «رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده، ۹۰) می‌خواند. این تعبیر نشان می‌دهد که شیطان از این ابزار نه تنها برای تخریب سلامت جسمی، بلکه برای ایجاد «عَدَاوَةٌ وَ بَغْضَاءٌ» (مائده، ۹۱) در روابط اجتماعی استفاده می‌کند. نوشیدنی‌های حرام با کاهش خردورزی، زمینه را برای خشونت، اختلافات خانوادگی و قطع ارتباط با خدا «يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (مائده، ۹۱) فراهم می‌کند. در دنیای معاصر، این راهبرد را می‌توان در افزایش مصرف غذاهای فرآوری‌شده، استفاده از افزودنی‌های شیمیایی مضر و تبلیغات گسترده برای مصرف مواد غذایی ناسالم مشاهده کرد. این روند نه تنها سلامت جسمی را به خطر می‌اندازد، بلکه بر سلامت روانی و معنوی انسان نیز تأثیرگذار است. این پیروی از شیطان، زمینه‌ساز سلطه او بر انسان می‌شود، به گونه‌ای که او را امر و نهی می‌کند: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ» (بقره، ۱۶۹) و انسان را به سوی سوء و فحشا می‌کشاند.

۴.۲. تحریم و ممنوع‌سازی تغذیه حلال

یکی از راهبردهای حکمرانی شیطان در عرصه سلامت، حذف تدریجی خوراکی‌های حلال و سالم از نظام تغذیه انسان است. فرمان «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» بلافاصله با هشدار درباره پیروی از «خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» همراه شده است (انعام، ۱۴۲) و بر این اساس، یافته‌ها حکایت از آن دارد که مشروع‌سازی کاذب ممنوعیت‌های تغذیه‌ای، بخشی از گفتمان انحرافی برای سلطه بر نظام سلامت است. شیطان با استفاده از سازوکارهای نرم، مانند تغییر ارزش‌گذاری غذاها، برچسب‌زنی به خوراک سنتی و حذف تولیدات سالم بومی، نوعی هویت‌سازی انحرافی در حوزه سلامت ایجاد می‌کند. این راهبرد شیطان در طول تاریخ در اشکال گوناگون از جمله بدعت‌گذاری در شرایع گذشته و تحمیل ممنوعیت‌های غیر الهی بر خوردنی‌ها ظاهر شده است. در سطح فردی، شیطان از طریق اغواگری، میل انسان به خوردن را دستکاری می‌کند و او را به افراط یا تفریط در تغذیه سوق می‌دهد. همان‌گونه که در داستان حضرت آدم و حوا نیز مشاهده می‌شود، شیطان آن‌ها را از طریق خوردن به نافرمانی کشاند (طه، ۱۲۰-۱۲۱). در سطح اجتماعی، این راهکار می‌تواند در قالب سیاست‌های نادرست تغذیه‌ای و

تغییر سبک زندگی ظاهر شود، به گونه‌ای که برخی غذاهای سالم و سودمند به تدریج حذف می‌شود و جای خود را به مواد ناسالم و بی‌ارزش می‌دهد.

۵. حوزه امنیت

۵.۱. دامن زدن به خشونت‌های فیزیکی اجتماعی

یکی از روش‌های مؤثر شیطان برای تضعیف همبستگی اجتماعی، تحریک درگیری‌های فیزیکی است. در داستان حضرت موسی (ع)، قرآن به نزاعی اشاره می‌کند که به قتل یکی از طرفین انجامید: «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (القصص، ۱۵). عبارت «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» نشان می‌دهد که درگیری خشونت‌آمیز ناموجه، ریشه در وسوسه‌های شیطان دارد و بلکه رفتاری شیطانی است. در نظم‌های نوین، می‌توان بازتولید همین سازوکار را در ترویج استفاده از اسلحه، زنجیره خشونت شهری، باندهای خیابانی، درگیری‌های قومیتی یا نژادی و چرخه‌های انتقام‌محور مشاهده کرد. به‌ویژه که این خشونت ناموجه، رکن اصلی فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی است.

۵.۲. ایجاد جنگ نظامی و ایدئولوژیک

در هندسه حکمرانی شیطان، یکی از عرصه‌های محوری، راهبرد چندلایه جنگ است؛ جنگی که هم‌زمان بُعد نظامی و ایدئولوژیک دارد. قرآن کریم در سوره اسراء (آیه ۶۴) می‌فرماید: «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ». این آیه به بسیج نیروهای سخت‌افزاری برای ایجاد رعب و تهدید امنیت فیزیکی جامعه اشاره می‌کند، اما تهاجم شیطان تنها به این سطح محدود نمی‌شود. در سوره نساء (آیه ۷۶)، با تقسیم جامعه به دو جبهه «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»، روشن می‌شود که جنگ، مفهومی تمدنی و ساختاری است. «سبیل» در اینجا تنها مسیر فکری نیست، بلکه نمایانگر منظومه‌ای از قدرت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. شیطان با ایجاد و گسترش «سبیل طاغوت»، نظام‌هایی را پدید می‌آورد که در ظاهر متنوع، اما در جوهر، در راستای رویارویی با ولایت الهی عمل می‌کند؛ از تحریم اقتصادی و تهاجم رسانه‌ای گرفته تا ترویج سبک زندگی فردگرایانه و تحقیر ارزش‌های توحیدی. حتی افرادی که با نیت دینی، اما در قالب ساختارهای ناسازگار با حاکمیت الهی مشارکت می‌کنند، در منطق قرآن «أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ» به‌شمار می‌آیند (نساء، ۷۶). هدف نهایی شیطان، تضعیف جبهه ایمان و تقویت جبهه طاغوت برای مهندسی انحراف اجتماعی است.

۵.۳. مدیریت ترس برای جلوگیری از مقاومت

شیطان با ایجاد ترس غیر منطقی، جامعه را از رویارویی و قتال با باطل بازمی‌دارد. مبتنی بر آیه «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...» (آل عمران، ۱۷۵)، ترساندن افراد ضعیف‌الایمان از مرگ یا شکست، یکی از ابزارهای شیطان برای سست کردن عزم مجاهدان است. ترس، در این منطق، نه فقط احساس طبیعی، بلکه ابزار حکمرانی پنهان است؛ ابزاری که با تولید نگرانی دائمی از شکست، مرگ، طرد اجتماعی یا فقر، جامعه را در وضعیت تعلیق اراده نگه می‌دارد. این سازوکار، شکل نرم‌تری از سلطه را رقم می‌زند؛ سلطه‌ای که در آن، انسان‌ها به جای مقاومت، به محاسبه‌گرهای مصلحت‌زده بدل می‌شوند و قتال با باطل را به تأخیر می‌اندازند. در چنین نظامی، ترس جای ایمان را می‌گیرد و اطاعت از قدرت غالب، با زبان عقلانیت توجیه می‌شود. در جهان معاصر، این ترس در قالب تهدیدهای امنیتی، تحریم‌های اقتصادی و بازنمایی رسانه‌ای هزینه‌های مقاومت رفتار می‌کند. بدین‌گونه، ساختار سلطه بدون شلیک گلوله، از طریق سیاست ترس، قدرت خود را حفظ می‌کند و عزم جامعه را از درون فرسوده می‌سازد.

فناوری‌های حکومت‌مندی

شیطان برای حکومت‌مندی، از مجموعه‌ای از فناوری‌ها بهره می‌برد که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد. اولین دسته، فناوری‌های رذیلت‌محور است که از راه دعوت و امر به گناه، فحشا و تحریک شهوات انسانی، وارد ذهن انسان می‌شود. دسته دوم، فناوری‌های فضیلت‌محور است که به وسیله افراط و وسوسه در امور دینی و فضایل انسانی، انسان‌ها را از مسیر درست منحرف می‌کند. سومین دسته، فناوری‌های آینده‌محور است که با تمرکز بر آرزوها، آمال یا نگرانی‌های آینده، فرد را در دام افکار غیرواقعی و اضطراب‌آور گرفتار می‌سازد. سرانجام، فناوری‌های گذشته‌محور به کار می‌آید تا فرد را در حسرت و افسوس گذشته نگه دارد و از پیشرفت و رشد در حال و آینده باز دارد. در اینجا، منظور از فناوری، تنها ابزار یا وسیله نیست، بلکه اشاره به مجموعه‌ای از راه‌کارها و روش‌های نظام‌مند و سازمان‌یافته است که برای مهندسی و مدیریت رفتار انسان‌ها طراحی شده است.

۱. فناوری‌های رذیلت‌محور

شیطان با بهره‌گیری از فناوری‌های رذیلت‌محور، فرایند مهندسی اراده انسان را طراحی می‌کند و از ابزارهایی مانند «القای ظن و ایحاء» (سبأ، ۲۰؛ انعام، ۱۱۲) برای تضعیف یقین و تولید گمان‌های

ضالّه بهره می‌گیرد. او از «امر» و «دعوت» (بقره، ۲۶۸؛ نساء، ۱۱۹؛ حشر، ۱۶؛ ابراهیم، ۲۲؛ فاطر، ۶؛ لقمان، ۲۱) برای دست‌کاری اراده و عادی‌سازی فرمان‌برداری از شر استفاده می‌کند. «امر» در اینجا به معنای دستورات و القانات مستقیم شیطان است که با هدف عادی‌سازی اطاعت از شر و توجیه اعمال نادرست در ذهن انسان شکل می‌گیرد؛ اما «دعوت» به فراخوانی تدریجی و فریبنده انسان به سوی رذیلت اشاره می‌کند که شیطان با ایجاد انگیزه‌های کاذب یا تصویرسازی‌های آرمانی، فرد را به پذیرش ارزش‌ها و رفتارهای انحرافی ترغیب می‌کند.

از دیگر روش‌های رذیلت‌محور، «ایذاء» (تحریک)، «نزغ» (برانگیختن به فساد) و «همز» (عبجوبی) (مریم، ۸۳؛ اعراف، ۲۰۰؛ اسراء، ۵۳؛ فصلت، ۳۶؛ یوسف، ۱۰۰؛ مؤمنون، ۹۷) است که با هدف تحریک خشم، اغتشاش روانی و بازداري از هدایت، ساختار عاطفی انسان را مختل می‌سازند.

عمیق‌ترین لایه حکمرانی شیطان در قرآن، در فناوری «وسوسه» آشکار می‌شود. وسوسه‌های پنهان و مکرر (ناس، ۴-۵)، وسوسه از طریق تحریک غرایز (طه، ۱۲۰)، طرح پرسش‌های انحرافی (طه، ۱۲۰) و نفوذ در مرجعیت‌های فکری (طه، ۱۲۰)، همگی روش‌هایی است که با درونی‌سازی سلطه، میل انسانی را در جهت الگوهای مطلوب شیطانی بازآرایی می‌کنند. اینجا دیگر سلطه نه از راه اجبار بیرونی، بلکه از درون خود فرد و با رضایت او اعمال می‌شود. بدین ترتیب، فردی که به‌ظاهر «آزادانه» به گناهی چون حرص، تکبر یا خیانت دست می‌زند، در واقع در دام ساختاری از مهندسی ذهن و بدن افتاده است که شیطان طراح آن است. برای نمونه، هنگامی که فردی بدون هیچ فشاری، تنها با تکیه بر تصور درستی از «سود شخصی»، وارد معامله‌ای حرام می‌شود، در حقیقت به فرمان ساختاری پنهان و ناپیدا پاسخ داده که ذهنش را از پیش برنامه‌ریزی کرده است.

در سطح اجتماعی نیز، شیطان از فناوری‌هایی چون «نجوا و گفت‌وگوی پنهانی» (مجادله، ۱۰) بهره می‌گیرد تا میان افراد تفرقه ایجاد، و با اختلال در سازوکار اعتماد جمعی، انسجام اجتماعی را تخریب کند؛ همچنین «به‌کارگیری ابزارهای ملموس» مانند شراب و قمار (مائده، ۹۰) نوعی فناوری انحراف است که از راه تحریک لذت حسی، بدن را در خدمت تولید سوژگی فرمان‌بردار قرار می‌دهد. آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (مائده، ۹۱) آشکارا نشان می‌دهد که این ابزارها تنها برای ارضای امیال فردی به‌کار نمی‌رود، بلکه در خدمت معماری کلانی به‌منظور ایجاد شکاف و ستیز در جامعه قرار دارد. برای مثال، در جامعه‌ای که مصرف مواد مخدر یا مشروب نهادینه شده است، نه تنها بنیان خانواده‌ها فرو می‌ریزد، بلکه اعتماد عمومی، امنیت

روانی و سرمایه اجتماعی نیز تضعیف می‌شود؛ بدین ترتیب، بستر استمرار حکمرانی شیطان در آن جامعه فراهم می‌شود.

۲. فناوری‌های فضیلت‌محور

یکی از ظریف‌ترین سازوکارهای قدرت شیطانی در قرآن، استفاده از سرمایه‌های فضیلتی انسان برای ایجاد انحراف درونی است؛ به گونه‌ای که فرد نه از طریق رویارویی آشکار با خیر، بلکه با بازتعریف آن در شبکه‌ای از کنترل پنهان گرفتار می‌شود. مفهوم «تَخَبُّط» در آیه «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره، ۲۷۵)، این اختلال در دستگاه تحلیلی و نظام ادراک را توضیح می‌دهد؛ جایی که انسان، در نتیجه دستکاری‌های شناختی، مرز میان فضیلت و رذیلت را گم می‌کند و آنچه را گناه و فساد است، به عنوان کنشی مشروع یا حتی ارزشمند تلقی می‌کند. این سازوکار، در منطق حاکمیت مصرف‌گرای نوین نیز مشاهده می‌شود؛ چنانکه شیوه‌های تغذیه‌ای آسیب‌زا و معاملات ربوی در بسته‌بندی «زندگی سالم» یا «نوآوری مالی» به فرد عرضه می‌شود و گناه، مشروعیت فرهنگی می‌یابد. قرآن کریم زیان‌کارترین افراد را کسانی معرفی می‌کند که در عین گمراهی، گمان می‌کنند اعمال شایسته‌ای دارند (کهف، ۱۰۴).

در گام بعدی، فناوری «تزئین» و «تسویل» وارد عمل می‌شود. تزئین (نحل، ۶۳؛ انفال، ۴۸) به منزله زیباسازی گناه و زشتی است. فرایندی که در قالب بازنمایی‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی نوین نیز ظهور دارد. امروزه کنش‌هایی چون مصرف تجملی و اسراف‌محور، با نقاب «مصرف مسئولانه» و «معنوی» بازسازی می‌شود. تسویل (ظاهرسازی و فریبکاری) نیز در آیه «سَوَّلَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ» (محمد، ۲۵)، با تصویرسازی آرمانی، فرد را در دنیایی خیالی و فاقد اصالت عقلانی فرو می‌برد. به این ترتیب، انسان به ظاهر دیندار، در حالی به انقیاد قدرت پنهان در می‌آید که نظام ارزشی و عقلانی وی از محتوای و حیانی تهی شده، و به تولیدکننده‌ای خودتنظیم‌گر برای تداوم نظم منحرف بدل شده است.

۳. فناوری‌های آینده‌محور

در منطقی حکومت‌مندی شیطانی یکی از سازوکارهای کلیدی سلطه، بازآرایی ادراک زمانی انسان و بریدن او از اکنون حقیقی و الهی است. شیطان با بهره‌گیری از فناوری‌های روانی و زبانی، میدان توجه انسان را از «لحظه حضور در برابر خدا» به سمت آینده‌ای خیالی و نامعلوم منحرف می‌سازد. مفهوم «أمنية» در آیات متعدد (نساء، ۱۲۰؛ حج، ۵۲؛ محمد، ۲۵) به مثابه ابزار تولید تخیل و آرزواندیشی، نقشی همانند خطاب امیدبخش سلطه در نظام قدرت ایفا می‌کند؛ جایی که قدرت از

طریق القای خواسته‌هایی دور از دسترس، انسان را به مطیع خود بدل می‌کند. وعده‌های مکرر و دروغین شیطان مانند «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء، ۱۲۰) نشان می‌دهد که این «وعده‌ها» برای استثمار روانی انسان طراحی شده است. در این فرایند، سوژه انسانی در چرخه‌ای از تعلیق خواسته‌ها و انتظار بی‌پایان گرفتار می‌شود که سرانجام او را از ادراک فعلیت هستی و حضور ربوبی باز می‌دارد. مثلاً فردی که با وعده‌های فریبنده درباره «آینده مالی بهتر» فریب می‌خورد، ممکن است حاضر شود اصول اخلاقی را زیر پا بگذارد، رشوه بدهد یا در قرارداد ظالمانه‌ای وارد شود؛ در حالی که آن آینده اصلاً محقق نمی‌شود، اما اکنون ایمانی او نابود شده است.

در کنار امیدهای کاذب، شیطان از ابزارهای ترس نیز بهره می‌برد تا نظام روانی فرد را تحت کنترل خود درآورد. آیه شریفه «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران، ۱۷۵) نشان می‌دهد که شیطان از «تخویف» به عنوان سازوکار سلطه استفاده می‌کند. ترس از فقر، شکست، آینده مبهم یا حتی دشمنان خیالی، نوعی «امنیت‌زدایی ساختاریافته» است که با هدف تضعیف قدرت تصمیم‌گیری مستقل در انسان به کار می‌رود. این فرایند ترساندن، فرد را ناتوان، مضطرب و آماده فرمانبری از هر قدرت نجات‌بخشی می‌سازد. تخویف در واقع مکمل امنیه‌سازی است. اگر وعده‌ها انسان را به پیش می‌رانند، ترس‌ها او را عقب نگه می‌دارند؛ در این میان، سوژه‌ای پدید می‌آید که هیچ‌گاه در «اکنون الهی» سکونت ندارد. برای نمونه، انسانی که از فقر در آینده می‌ترسد، ممکن است به احتکار یا قطع زکات روی آورد؛ ترسی که نه از واقعیت، بلکه از «برنامه روانی‌شده شیطان» بر ذهن او حاکم شده است.

۴. فناوری‌های گذشته‌محور

یکی از راهبردهای بنیادین شیطان، مدیریت حافظه و مهندسی گذشته انسان است؛ راهبردی که در چارچوب نظری «حکومت‌مندی»، می‌توان آن را در قالب تنظیم تاریخی سوژه تحلیل کرد. شیطان برای گسستن پیوند معرفتی انسان با گذشته هدایتی و معنوی، از ابزارهایی چون نسیان و غفلت بهره می‌گیرد. قرآن کریم «نسیان» را در دو سطح توصیف می‌کند: نسیان نسبت به یاد خدا که سبب غفلت از یاد الهی می‌شود (انعام، ۶۸؛ مجادله، ۱۹) و نسیان امور حیاتی و سرنوشت‌ساز، مانند فراموشی سفارش حضرت یوسف علیه‌السلام در زندان (یوسف، ۴۲) یا فراموشی مکان دیدار در ماجرای موسی و خضر (کهف، ۶۳)؛ همچنین غفلت از مقام ربوبی انسان نیز به عنوان حربه‌ای شیطانی مطرح می‌شود (اعراف، ۲۷) که طی آن انسان از فطرت توحیدی خود دور شده و در چنبره کثرات و نیازهای روزمره محصور می‌شود. در نتیجه، شیطان با انقطاع انسان از حافظه تاریخی معنوی، وی را

در وضعیتی از بی‌ریشه‌بودن و گسست هویتی قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مؤمنی که دچار فراموشی نسبت به الطاف و نجات‌های پیشین الهی در زندگی‌اش می‌شود، در برابر هر سختی و بحران جدید، دچار یأس و بی‌پناهی می‌شود.

از سوی دیگر، در سازوکارهای حکمرانی شیطان، اندوه‌افکنی از راه بازنمایی سوگ‌ناک گذشته، یکی دیگر از اشکال حکومت‌مندی است که با هدف تضعیف اراده و امید فرد انجام می‌شود. قرآن کریم آشکارا نجوای شیطان را مسبب اندوه مؤمنان معرفی می‌کند: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا» (مجادله، ۱۰). این اندوه می‌تواند از جنس حسرت به گذشته، سرزنش خود، یا اندوه فرصت‌های از دست‌رفته باشد؛ اما در همه این موارد، هدف نهایی آن است که انسان از امکان درس‌آموزی فعال از گذشته و حرکت امیدبخش به‌سوی آینده محروم شود. در الگوی حکومت‌مندی شیطان، سوژه‌ای مطلوب است که نه از گذشته‌اش بهره‌گیرد، نه برای آینده‌اش افق داشته باشد و تنها در وضعیتی از اندوه و غفلت، در زمان حال منفعل باقی بماند. چنانکه می‌بینیم، انسانی که در گذشته‌اش تنها به دردها و خطاهای خود خیره می‌ماند، دیگر نه می‌تواند عزم تازه‌ای برای توبه و بازسازی اتخاذ کند و نه به مسیر هدایت باز گردد؛ این، همان نقطه تسلط شیطان بر ذهن و جان او است. از این‌رو خداوند ما را به این امر فرا می‌خواند که با پرهیز از توجه به آینده و گذشته، زمینه‌ای فراهم کنیم تا مشمول رحمت الهی قرار گیریم (یس، ۴۵).

سوژه‌سازی حکومت‌مندی

فرایند سلطه و سوژه‌سازی شیطان در قرآن از خلال سازوکارهای درونی، تدریجی و پنهان اعمال می‌شود؛ به‌گونه‌ای که انسان نه تنها مقهور سلطه می‌شود، بلکه به سوژه‌ای فرمان‌بردار، خودتنظیم‌گر و بلکه بازتولیدکننده قدرت شیطانی بدل می‌شود. این فرایند در قرآن کریم مبتنی بر آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (بقره، ۱۶۸) به‌صورت تدریجی و مرحله‌به‌مرحله ترسیم شده است که سرانجام به سلطه و ولایت شیطان بر انسان منجر می‌شود. در آغاز، شیطان هیچ سلطه و ولایتی بر انسان ندارد، چنانکه خود اعتراف می‌کند: «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» (ابراهیم، ۲۲) و خداوند نیز تأکید می‌کند که شیطان بر مؤمنان و کسانی که به پروردگارشان توکل دارند، تسلطی ندارد: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل، ۹۹) و «إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء، ۶۵). با این حال، شیطان برای نفوذ در انسان و کسب ولایت بر او، از راهبردهایی همه‌جانبه استفاده می‌کند که در صفحات پیشین به آن اشاره شد. در نتیجه عده‌ای وارد حزب یا لشکر شیطان می‌شوند (فاطر،

۶؛ مجادله، ۱۹؛ شعراء، ۹۵؛ عده‌ای جزء دوستان و یاران او قرار می‌گیرند (آل عمران، ۱۷۵؛ نساء، ۷۶؛ انعام، ۱۲۱؛ مریم، ۴۵) و حتی عده‌ای خود به شیطانی تبدیل می‌شوند (انعام، ۱۱۲).

در مرحله نخست، شیطان تلاش می‌کند با انسان تماس و ارتباط برقرار کند و به‌صورت فراگیر و همه‌جانبه او را احاطه می‌کند، چنانکه قرآن از این فرایند با تعبیر «مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» (بقره، ۲۷۵) یاد می‌کند، این «مس» یا تماس، نه سلطه قهری، بلکه نفوذ وسوسه‌آمیز و پنهان است؛ شبیه به نشانه‌گذاری‌های ظریف فرهنگی که با تکرار و انسجام، بستر پذیرش سلطه را فراهم می‌آورد. این مرحله اولیه، در نظام‌های نوین، با روش‌های اقناع نرم هم‌راستا می‌شود، جایی که ایدئولوژی‌های خاص از راه بازنمایی‌های مکرر در رسانه‌ها و نهادهای آموزشی، به تدریج بخشی از جهان‌بینی فرد می‌شوند. بعد از حمله و تماس همه‌جانبه، شیطان بر انسان چیره می‌شود و استیلا می‌یابد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ» (مجادله، ۱۹). استحوذ (سیر دادن سریع همراه با استیلا و احاطه)، نشان از تسلط بر قوه عاقله و اراده انسان است، به‌گونه‌ای که دیگر تصمیمات فرد، نه از اراده آزاد او، بلکه از ملکه شیطانی سرچشمه می‌گیرد. اگر این تسلط بیشتر و کامل شود، شیطان قرین انسان می‌شود: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف، ۳۶). قرین شدن به معنای هم‌نشینی و هم‌فکری است؛ حالتی که در آن، ذهنیت انسان تحت کنترل کامل قرار می‌گیرد و فرایند تولید سوژه فرمانبردار اوج می‌گیرد. در چنین موقعیتی شیطان لجام اراده او را در دست می‌گیرد: «لَا حَتِّكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء، ۶۲) و به محل نزول شیطان تبدیل می‌شود: «تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء، ۲۲۲).

در امتداد روند استیلا، زمانی فرا می‌رسد که شیطان نهایتاً بر انسان ولایت و سلطه می‌یابد: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل، ۱۰۰) و «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف، ۲۷). سلطه شیطان نه از بیرون، بلکه در نتیجه انتخاب و تولی فرد تحقق می‌یابد. این پذیرش داوطلبانه، سازوکار کلیدی در شکل‌گیری سوژه است. ادامه این فرایند، وضعیتی است که سوژه دیگر مخاطب منفعل نیست، بلکه در مقام کنشگری ظاهر می‌شود که نه تنها در گفتمان سلطه ادغام شده است، بلکه آن را گسترش می‌دهد. آیات متعددی از این فرایند حکایت دارد؛ انسانی که به تعبیر قرآن، به «شیاطین انس و جن» (انعام، ۱۱۲) بدل می‌شود، در واقع همان سوژه‌ای است که از حد اطاعت گذشته، و کاملاً تحت سلطه قرار گرفته است. اینان به عضویت در شبکه‌های حکمرانی شیطانی در می‌آیند: «فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (مریم، ۴۵) و به‌صورت سلسله‌مراتبی در ساختارهای ارتباطی، اطلاع‌رسانی و تهییج جای می‌گیرند: «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران، ۱۷۵) و

«لِّيُوحُونَ إِلَيَّ أَوْلِيَاءَهُمْ» (انعام، ۱۲۱). در این مرحله، سوژه نه تنها از راه اطاعت، بلکه با پیوستن به «حزب الشیطان» (مجادله، ۱۹) و مشارکت در کنش جمعی، به تثبیت رژیم حکمرانی کمک می‌کند. قبیله و لشکر شیطان در آیات «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ» (اعراف، ۲۷) و «وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ» (شعراء، ۹۵) بازنمایی ساختارهایی است که کارویژه آن تولید امنیت برای نظام سلطه و تولید تهدید برای سوژه‌های مقاوم است. در این حالت که انسان کاملاً ذیل ولایت شیطان می‌رود، با چشم و گوش شیطان می‌بیند و می‌شنود و شیطان بر رفتارها و ادراک او مسلط می‌شود، چنانکه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۷).

با این حال، فرایند سلطه شیطان و ولایت او بر انسان نه به واسطه غلبه‌ای قهری، بلکه بر پایه پیروی و بلکه عبادت داوطلبانه و مشارکت فعال سوژه در فرایند سلطه‌پذیری شکل می‌گیرد؛ لذا اگر انسان دعوت شیطان را بپذیرد (ابراهیم، ۲۲) و از او پیروی کند (نور، ۲۱) و او را به ولایت خود برگزیند (حج، ۴) و بالاتر از آن شیطان را عبادت کند (مریم، ۴۴؛ یس، ۶۰)، آنگاه شیطان فرایند تولی‌گری خود را پیش می‌برد و بر انسان سلطه می‌یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف) نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین الگوی حکومت‌مندی شیطانی مبتنی بر آیات قرآن کریم انجام شده است. الگوی پیشنهادی برای حکومت‌مندی شیطانی چارچوب نظری نوآورانه‌ای است که از مفهوم حکومت‌مندی فوکو الهام گرفته، و آن را برای تحلیل راهبردهای شیطان به‌عنوان فاعلی حکومتی در اضلال اجتماع بازسازی کرده است. در این راستا، ابتدا مفهوم حکومت‌مندی در اندیشه فوکو بررسی شد؛ سپس با تکیه بر آیات قرآن، ابعاد گوناگون الگوی حکومت‌مندی شیطان در چهار محور کلیدی شامل منطق حکمرانی، فناوری‌های اضلال، حوزه‌های اعمال قدرت و فرایند سوژه‌سازی تحلیل شد. جمع‌بندی یافته‌های پژوهش، چارچوبی نظری و کاربردی برای فهم و رویارویی با الگوی حکمرانی شیطانی ارائه می‌کند. این چارچوب نشان می‌دهد که شیطان نه تنها دشمنی اخلاقی، بلکه معمار تمدنی است که با نفوذ در ساحت‌های گوناگون زندگی، از اقتصاد تا امنیت، نظامی پنهان و چندلایه را برای سلطه بر انسان و جامعه طراحی می‌کند. این الگو، برخلاف نظریه‌های سکولار که قدرت را تنها در

نهادهای رسمی یا منطق‌های مادی جستجو می‌کنند، بر بعد متافیزیکی و معنوی قدرت تأکید دارد و از این‌رو، مبنایی برای بازطراحی سیاست‌گذاری‌های مقاومتی در نظام اسلامی فراهم می‌آورد.

ب) پیشنهادها

بر اساس این چارچوب، سیاست‌گذاری در نظام اسلامی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن شناسایی سازوکارهای اضلال شیطان، زمینه‌های نفوذ او در حوزه‌های گوناگون را مسدود کند. این کار مستلزم تقویت بصیرت اجتماعی، ترویج فرهنگ توحیدی و طراحی نظام‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مبتنی بر اصول قرآنی است. برای مثال، در حوزه اقتصاد، باید سیاست‌هایی اتخاذ شود که از راه ترویج رزق حلال و کاهش وابستگی به سازوکارهای ربوی، گفتمان کمبود و ترس را خنثی کند. در حوزه فرهنگ، تقویت پیوندهای اجتماعی و رویارویی با گفتمان‌های انحرافی از طریق آموزش و رسانه، ضروری است. در حوزه سیاست، تأکید بر حاکمیت الهی و مقاومت در برابر طاغوت، باید به‌عنوان محور اصلی سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

این چارچوب همچنین زمینه‌ساز تولید محتوای تمدنی و مقاومتی است که می‌تواند در برابر جنگ شناختی دشمن، به‌ویژه در قالب نفوذ نرم و استحاله فرهنگی، ایستادگی کند. شناخت دقیق الگوی حکمرانی شیطانی، امکان بازطراحی نظام‌های آموزشی، رسانه‌ای و اجتماعی را فراهم می‌کند تا انسان‌ها از سوژه‌های منقاد به فاعلانی توحیدی تبدیل شوند. در این مسیر، تأکید بر تقویت ذکر، توکل و بصیرت، به‌عنوان ابزارهای اصلی مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سرانجام، این پژوهش با ارائه الگویی قرآنی از حکمرانی شیطانی، نه تنها به فهم عمیق‌تر از دشمن‌شناسی اسلامی کمک می‌کند، بلکه افق‌هایی نو برای طراحی نظام‌های حکمرانی مردم‌پایه و توحیدی در برابر سلطه‌های پنهان و آشکار دشمنان فراهم می‌آورد.

قدردانی

از مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) به خاطر حمایت مالی و فراهم کردن بستر انجام این پژوهش سپاسگزاریم.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**، ج ۱۳، بیروت: دارالفکر.
- ایزدبخش، حمید و جوادی، مجتبی (۱۳۹۹). مدل حکمرانی در قرآن کریم؛ بر اساس کلیدواژه تبعیت، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۶(۳): ۲۷-۵۶.
- باقری، مصباح‌الهدی؛ سپهری، مهدی و مسعودی‌پور، سعید (۱۳۹۲). تبیین جایگاه سنت رزق و اعتقاد به آن در کسب‌وکار از دیدگاه قرآن کریم، مدیریت اسلامی، ۲۱(۲): ۲۵۵-۲۸۷.
- جعفرطیاری، مصطفی (۱۳۹۵). فرایند چیرگی شیطان بر انسان با رویکرد تربیتی در قرآن و حدیث، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۲(۱): ۷۵-۹۲.
- جلالوند، مهدی و جلالوند، بهزاد (۱۳۹۷). روش‌های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی، پژوهشنامه معارف قرآنی، ۹(۳۴): ۸۱-۱۰۸.
- حسین‌پور اصل کلشانی، محمد؛ حدادی، محسن و لک‌زایی، نجف (۱۴۰۴). استخراج و تحلیل مؤلفه‌های حکمرانی قرآنی در سیره حضرت ابراهیم(ع)، فصلنامه حکمرانی متعالی، ۵(۴): ۹-۳۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: دارالقلم.
- فرزندی، عباسعلی و شعیب، میثم (۱۴۰۳). مبانی و اصول حکمرانی توحیدی در قرآن کریم، فصلنامه حکمرانی متعالی، ۵(۳): ۹-۳۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۲). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
- مؤدب، سیدرضا و سالمی، حسین (۱۳۹۹). چگونگی نفوذ شیطان در قوای ادراکی آدمی و اقسام کنش‌های آن از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه موسوی خمینی(ره)، انسان‌پژوهی دینی، ۱۷(۴۳): ۲۰۵-۲۲۱.
- امام خمینی، روح‌اله (۱۴۳۴). **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- نجمدی، حسین؛ حسین‌خانی، هادی و فقیهی، سید احمد (۱۴۰۰). عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی(قدس سره)، دوفصلنامه معرفت اخلاقی، ۱۲(۲): ۵-۱۸.
- نورالهی، مریم؛ پورعزت، علی‌اصغر؛ لسانی فشارکی، محمدعلی و اسمعیلی گیوی، محمدرضا (۱۴۰۱).
- مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی در پرتوی قرآن کریم، مدیریت اسلامی، ۳۰(۴): ۲۱۹-۲۴۹.

References

- Dean, M. (2010). **Governmentality: Power and Rule in Modern Society** (2nd ed.). SAGE Publications.
- Foucault, M. (1977). **Discipline and Punish: The Birth of the Prison**. New York, NY: Pantheon Books.
- Foucault, M. (1982). The Subject and Power. **Critical Inquiry**, 8, 777-795.
- Foucault, M. (2007). **Security, Territory, Population: Lectures at the Collège de France 1977-1978** (M. Senellart, Ed.). Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9780230594180>
- Foucault, Michel. (2014). **On The Government of the Living: Lectures at the Collège de France, 1979-1980**. Edited by Arnold I David- son. Translated by Graham Burchell. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Miller, Peter, and Nikolas Rose. (2008). **Governing the present: Administering economic, social and personal life**. Cambridge UK: Polity Press.
- Regonini, G. (2017). Governmentalities without policy capacity. **Policy Sciences**, 50, 163-17.
- Rhodes, R. A. W. (1997). **Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability**. Open University Press.
- Rose, N., and P. Miller. (1992). Political Power beyond the State: Problematics of Government. **The British Journal of Sociology**, 43(2), 173-205.
- Rose, Nikolas. (1999). **Powers of Freedom: Reframing Political Thought**. Cambridge: Cambridge University Press.
- van der Weele, S., Bredewold, F., Leget, C. J., & Tonkens, E. (2021). The group home as moral laboratory: tracing the ethic of autonomy in Dutch intellectual disability care. **Medicine, Health Care, and Philosophy**, 24, 113-125.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

